

# تک برگی راه کارگر

روزنامه سیاسی، کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلاب، ایران (راه کارگر) سردبیر: آرش کمانگر شماره 193 یکشنبه 24 اسفند 1382 --- 14 مارس 2004



اعتصابات و اعتراضات صنفی، سیاسی و فرسایشی ضد رژیم، صدایش هرآن به گوش میرسد، پاسش بداریم و پشتیبانش باشیم، تفرق را در هم بشکنیم!

امیرجوهری لنگرودی [amir\\_1@hotmail.com](mailto:amir_1@hotmail.com)

به بهانه، اعتراض خیابانی مردم بم، اعتصاب معلمان سراسر کشور، ۸ مارس روز جهانی زن، هلهله و شادی مردم کردستان، اعتراضات مربوط به تعیین نرخ رسمی دستمزد کارگران در مذاکرات سه جانبه و ...  
در صفحه 2

مسئله زنان هم جنسیت، هم طبقه، هم تعلق قومی و هم گرایش جنسی است!  
آزاده شکوهی ص 12



نظر خواهی از فعالین چپ و دمکرات پیرامون تحلیل دوران پس از انتخابات، چشم اندازها و تکالیف ما!  
(چاپ این دیدگاهها، لزوماً به معنای تائید آنها از سوی نشریه نیست)

دیدگاه "شهاب برهان" پیرامون شکست اصلاحات و محتمل ترین چشم اندازها!  
ص 9

نگاهی به جنبش معلمان و نقاط قوت و آسیب پذیران

تقی روزبه [t.roozbeh@freenet.de](mailto:t.roozbeh@freenet.de)

نزدیک به یک هفته است که بخش قابل توجهی از قشر گسترده معلمان کشور در قالب شورای هماهنگی تشکل های صنفی (مرکب از 17 تشکل صنفی) در اعتراض به تبعیض حقوق کارکنان دولت (عدم رعایت نظام هماهنگ حقوق) و عدم اجرای طرح پرداخت ویژه فرهنگیان که بیش از دو سال است وعده اش داده شده است، بقیه در صفحه 5

از مظاهر دمکراسی امریکا در عراق!  
احمد مزارعی  
ص 8

گزارش تکان دهنده مایکل وراس از تهران!  
ترجمه: پرویز جهانبخش  
ص 7

مراسمها و فعالیتهای مربوط به برگزاری روز زن در خارج!  
ص 14

به مناسبت درگذشت "پل سوئیزی"

مرتضی محیط  
ص 15

## اعتصابات و اعتراضات صنفی، سیاسی و فرسایشی ضد رژیم، صدایش هرآن به گوش میرسد، پاسش بداریم و پشتیبانش باشیم، تفرق را درهم بشکنیم!

(\* پنجشنبه ۱۴ اسفند ۸۲ مردم بم شهر ویرانه، ۵۰ هزار کشته، شهر مجروح و زخمی، شهر چپاول و زدنی های غیرقابل حساب، شهر بی آبی و بی سرپناهی به خود آمو جوانان و مردمش به خیابان ریختند و تا نزدیکیهای صبح فریاد برآوردند: «افراد دولتی، علیرغم دریافت فوق العاده حقوق ۳۰۰ درصدی به وظایف خود عمل نمی کنند ولی بیشترین سد و مانع تراشی های کارشکنانه را برای نهادهای مستقل مردمی اعزامی از تهران و جای جای ایران فراهم می کنند» مردم به سئوه آمده با تجمع و شکستن شیشه ها و آتش زدن لاستیک در سطح شهر و بستن جاده بین المللی زاهدان و کرمان از تردد خودروهای سرکوب گر رژیم جلوگیری کردند و اعلام داشتند: «فرماندار بم کریمی را مسئول چپاول کمک های رسیده از خارج و فروش آنها در بازار سیاه شهرهای تهران، اصفهان، شیراز میدانند» مردم شهر بم یکصدابه پا خواستند و بدون گمانه زنی اعلام کردند که خود: «خواستار در دست گرفتن امور مربوط به شهر و دریافت تمامی کمکهای مردمی و کمکهای نقدی و غیر نقدی دیگر کشورها به زلزله زدگان» میباشند. مردم به استناداری فرصت داده اند و تقاضای اعلام علنی لیست کمکهای بین المللی را مینمایند و خواهان وام های بلا عوض اند و هیچ توهین و تحقیری را نمی پذیرند. \* \* (شنبه ۱۶ اسفند ۸۲ معلمان سراسر کشور در برابر کم توجهی دولت و وعده های سرخرمن رئیس آموزش و پرورش بی تفاوتی مجلسیان و کاینات برآمده از آن، به حرکتی پرشور دست زدند. چرا که لایحه نظام پرداختی جهت برطرف شدن مشکلات معلمان در مجلس، عکس العملی برانگیخت ولی بودجه شورای نگهبان در سال اخیر نجومی افزایش یافته و دولت خاتمی برای تامین آن با هیچ محدودیتی روبرو نبوده است. اما معلمان دوسال است که برای دریافت حقوق متناسب با سطح تورم و سبب هزینه ی زندگی معترضند و نامه ها نوشتند، نماینده انتخاب کردند تا با مقامات وارد مذاکره شوند، به خیابان آمدند، اما در برابر جزوعده های پوچ، گنگ، کتک خوردن، تهدید، دستگیری، زندان هیچ چیزی نصیبشان نشد! اینبار نیز بیانیه صادر کردند و خود را آماده کارزاری جان سخت تر کردند که امروز در پیوندی تنگاتنگ در کلان شهرهای ایران (تهران، اصفهان، تبریز) بصورتی است که (بر اساس یک خبر از سایت امروز در اصفهان حدود ۸۰۰ مدرسه و در تهران بیش از این تعداد مراکز آموزشی به تعطیلی کشیده شد) و استانهای کردستان، کرمانشاه، مازندران، گیلان و آذربایجان عمده شهرهای کرج، اسلام شهر، شهر قدس، شهرری، شهرضا، یزد، نجف آباد، فلاورجان، سبزوار، اهواز، سنندج و شهرهای آذربایجان شرقی و غربی همچون: اردبیل، روستاهای ملکان، شهر سرعین، مشکین شهر، خلخال، اصلاندوز، لاهرود، شاهین دژ از توابع ارومیه، میاندوآب و ماکو شهرستان همدان و دیواندره، ساری و دیگر نقاط ادامه دار و هر روز مدارس چندی به این اعتصاب میپیوندند! علیرغم سکوت رادیو و تلویزیون دولتی در برابر انعکاس

رسانه ای این اعتراضات، واکنش دولت به اشکال مختلف در مقابل آن حتی تهدید به مرگ کردن معلمان در چندین نقطه کشور ادامه و گسترش اعتصاب به مدارس خصوصی نیز کشانده شده است! هرچند در این میان، مطبوعات محافظه کار (رسالت، کیهان و...) به نام خانواده های دانش آموزانی که گویا با اعتصاب معلمان و تعطیلی مدارس، درس فرزندانشان مختل میگردد، در گوشه های صفحات به اعتصاب و اعتصابیون اعتراض کردند! در اردیبهل یکی از اعضاء هیئت مدیره اتحادیه صنفی فرهنگیان شهر اشدان بهالیاس میرابندوبه مرگ تهدیدش میکنند. به شکلی که او فردا در صف اعتصاب شکنان جا میگردد، وقتی در برابر اعتراض همکاران خود قرار میگردد، زبان میگذاید و گریه کنان میگوید: «که شب مرا به جایی بردند که استاندار، فرماندار، رئیس نیروی انتظامی، نیروهای اطلاعاتی امنیتی و حتی پیامی رئیس سازمان آموزش و پرورش اردبیل حضور داشتند. نیروهای امنیتی در آنجا برگ حق تیر را به من نشان دادند که اگر فردا اقدام ناجوری نکنید، تیر باران میکنیم. بروید و بیانیه تان را لغو کنید!» در این شهر، برای ایجاد رعب و وحشت معلمان و دانش آموزان، دو کامیون نیروهای ضد شورش هر روزه از ساعت ۵ صبح در خیابان دانش به حال آماده باش میباشد! (سایت پیک ایران ۹ مارس ۲۰۰۴) در بسیاری از شهرها مقامات تلاش کردند تا به نام معلمان و صدور بیانیه های جدید، پایان اعتصاب را اعلام دارند، ولی موفق نشدند! یا تهدید معلمان، به شکل «کسر حقوق، اخراج و اینکه هیچکس بی دلیل نمیتواند توی دفتر مدارس جای گیرد!» در یزد معلمی در برابر تهدید استاندار و رئیس اداره فریاد بر میدارد: «چگونه می توانند حقوق اداره ای ها و مدیر و معاون را ۴۰ درصد اضافه کنند و ما که دسر کلاس ها گچ میخوریم و درس میدهم باید هنوز عیدی و حقوق مان کم باشد؟» در این شهر از اعتصاب قبلی معلمان ۷ نفر دستگیر شدند که امسال ۲۰ اسفند ۸۲ پرونده آنها در دادگستری رسیدگی میشود. در حال حاضر معلمان با امضاءورقه ای خود را برای اعتصاب در مقابل دادگستری شهرستان یزد در تاریخ ۲۰ اسفند ۸۲ ساعت ۹ صبح آماده می کنند! در این شهر معلمان اعتصابی شعار میدهند: «تنها ره رهایی، اعتصاب نهایی!» معلمان در جای جای کشور فریاد بر میآورند: «مرگ بر این زندگی، اینهمه شرمندگی» و یا «حاجی حیا کن، وزارت را رها کن»، معلمی با عصبیت به زبان میآورد: «اگر همه فرهنگیان در مقابل خواسته های خود متحد باشند، آدم بی صلاحیتی چون کروی که کفگیرش در انتخابات به ته دیگ خورده است، نمی تواند بگوید: «شما که حربه ای ندارید!» معلمان فریاد بر میآورند: «کروبی دیوانه، زورت به ما رسیده؟» و دانش آموزان دختر و پسر با جسارت فزاینده ای فریاد میآورند: «معلم آزاده حمایت می کنیم!» یا «معلم مبارز، ادامه، ادامه!»، «زنده باد معلم مبارز»، «فلسطین را رها کن، فکری به حال ما کن» و غیره... گفته میشود: که همه معلمان تصمیم دارند اعتصاب راتا تعطیلی عید نوروز ادامه دهند. در این میان در برابر هجوم مقامات دولتی و حکومتیان و اقشار لمین و مزدور حزب الهی که همیشه با چماق ایدئولوژیک «فرمان رهبری» یا به رکابندتا قداره کشی کنند و جنایت آفرینند. کانون صنفی معلمان کرمانشاه طی پیامی کوتاه چرایی اعتصاب خود و خیل وسیع همکاران خویش را تشریح کرده اند. در پیام معلمان کرمانشاه آمده است: «ما دو یا سه سالی است که ۰۰۰ از طریق گوناگون نظیر: مکاتبه، مذاکره، مجادله و بعضاً تشکیل اجتماعات اعتراض آمیز و تحصن برخاسته های بحق خویش پای

وبی عدالتی به گوش مقامات، جهانیان برسانند و موفق شدند شعارهای خود همچون: «افسانه نوروزی آزاد باید گردد»، «کبری رحمانپور آزادباید گردد»، «مرگ برخشونت»، «آزادی، عدالت، سکوت ما جنایت»، «قانون خانواده اصلاح باید گردد»، «قانون تبعیض آمیز، ملغی باید گردد»، «خشونت محکوم است»، «تبعیض محکوم است»، «چند همسری محکوم است»، «دختران فراری حمایت باید گردد»، «کنوانسیون زنان، قانون (حداقل) امضا باید گردد»، «دیگر شعارها ۰۰۰ هر شند رژیم به قدرت چماق توانست بار دیگر پارک لاله را بظا هر به سکوت بکشاند ولی مبارزه زنان تعطیل بردار نیست، نشست ها و سیمینارهای حقوقدانان، وکلای دادگستری و فعالان جنبش زنان از منظرگونگون تا به امروز، حضور همه جانبه آنان را به ثبوت رسانده است. پرداختن به بحث خشونت خانگی، خشونت خیابانی، مشکلات و موقعیت زنان کارگر در جدا سازی زنان و مردان کارگر و جلوگیری از اتحاد عمل آنان در محیط کار، همبندطور جنبش عمومی زنان و موقعیت زنان در جنبش عمومی طبقه کارگر، موضوع اشتغال زنان، مسائل سازمانیابی زنان کارگر و جداسازی زنان و مردان کارگر و جلوگیری از اتحاد عمل آنان در محیط کار و جهانی شدن از منظر فیمینستیهای رادیکال و لیبرالیستی سلسله بحث های امسال بوده که تا حدی به درون مطبوعات راه یافته است

\*\*\* \* \* \* \* \*  
هنوز شورش ۸ مارس فروکش نکرده، کردستان یک پارچه شورش و شعور و شوق میشود. سه شنبه و چهارشنبه ۱۰ و ۹ مارس در پی امضا قانون اساسی موقت عراق، تعدادی از شهرهای کردنشین ایران بهانه ای برای به خیابان آمدن و طرح دهها موضوع معوقه اقلیتهای ملی که همین مردم پیشتر پس از تحریم گسترده انتصابات فرمایشی مجلس هفتم و نیز برهم زدن بساط رژیم در میوان و چند شهر دیگر اینبار بشکل همگانی تری از جمله در شهر های: مهاباد، سقر، میوان، بوکان، سردشت، پیرانشهر و سنندج به طور گسترده به خیابان ریخته و ضمن دفاع از شعار فدرالیسم بر علیه حکومت اسلامی شعار میدهند، با سرکوب نیروهای ضد شورش رژیم روبرو شدند و دهها نفر از مردم و بویژه جوانان دختر زخمی و دستگیر میگردند. شعارهای «مرگ بر استبداد»، «مرگ بر خائنین»، «مرگ بر جمهوری اسلامی»، و حمله به برخی اماکن دولتی نظیر (کیوسک راهنمایی و رانندگی، مسجد صاحب الزمان، بسیج ناحیه مقاومت و بانک های ملی، سپه، مسکن و غیره ۰۰۰) در جریان درگیری مردم و مامورین انتظامی آسیب دیدند. در شهر میوان مجسمه شهید فهمیده به پایین کشیده شد! میزان تجمع کنندگان در مهاباد را بالای ۱۵ هزار نفر تخمین میزنند. هنوز تمامی کردستان نازام است و از جانب حکومت گران نوعی حکومت نظامی برای سرکوب همه جانبه معترضین در نظر گرفته شده است. مقاومت زنان، دختران، پسران جوان در کنار سازمان های مدافع حقوق ملی و زحمتمکشان کرد ادامه دارد! دریافت این خبر به معنی اینست که، جامعه ما آستان کوچکتری جرقه است تا شعله برکشد و بساط جور و ستم را برود و طرحی نو در اندازد!

\*\*\* \* \* \* \* \*  
( در آستانه سال جدید و در متن چنین شرایطی برونال هر ساله، از دل مذاکرات سه جانبه نمایندگان (دولت، کارفرما، نمایندگان شورای عالی کار) دور از چشم کارگران و در برابر فریاد به فغان آمده آنها به گفتگو نشستند. بحث کارگران و زحمتمکشان بر سر تعیین دستمزد روشن کردن درصد جدیدان به تناسب تورم همه فضای جامعه کارگری ایران را فرا گرفته است! کارگرانی با حضور در

میفشاریم و یقیننا تا حصول نتیجه کافی و وافی بر آن اصرار خواهیم ورزید. ۰۰۰) در بخش دیگر پیام آمده است:  
«کودکان، نوجوانان، جوانان و تربیت و آموزش واقعی آنان اصل وزیربنای هرگونه توسعه ترقی و پیشرفت جامعه است. اما مردم عزیز ما به عنوان متولیان اصلی تعلیم و تربیت، صادقانه به شما اعلام میکنیم با بی توجهی همه جانبه مسئولان کشور، با نبودن اراده عملی برای رفع تنگنایهای معیشتی فرهنگیان و رفع موانع اجرایی در اصلاح ساختار غلط علیه نظام آموزشی کشور، به دلیل رویکرد سیاسی بیشتر قانون گزاریها و برنامه ریزیهای کلان کشور، امروزه عملاً تعلیم و تربیت واقعی به حالت تعطیل درآمده است، چندسالی است که معلمان دلسوخته اما فقربان و قربانی تبعیض، عملاً از مسیر واقعی مسئولیت خویش خارج شده اند.

### پدران و مادران گرامی!

معلم از تبعیض و ناروایی به ستوه آمده است! فرهنگ دیگر نمی تواند پذیرد در مجلس، در رسانه ها و بالاخص تلویزیون، در هیئت دولت هر روز در شعار، آموزش و پرورش، اصل و پایه قلمداد شود، اما در عمل، تولید مرغ و بازیافت زباله، ارجح تر از تولید انسان، معرفت و دانایی باشد. معلم میخواید با اعتراض خود، با تعطیلی موقت کلاس های درس، تمام فریاد خود را علیه دروغ و تزویر و تبعیض سردهد تا این تعطیلی های موقت، هزینه های ناچیز برای رسیدن به اهدافی والاتر و عزت جامعه است، باشد! من بدون آنکه از نقاط آسیب پذیر و قوت این دوره اعتصاب و وسیع معلمان صحبت به میان آورم، میتوان گفت: اعتصاب این دوره فرهنگیان کشور از همه تحرکات تاکنونی آنان و دیگر گروه بندیهای مزدحقوق بگیران اجتماعی در ایران گسترده تر بوده و اگر بتواند مشخصه استقلال خود را حفظ کند و با دیگر جنبش های اعتراضی، دانشجویان و زنان، بیکاران و کارگران در اعماق گره خورد یا بر عکس جنبش زنان، دانشجویان و کارگران و سایر اقشار آسیب پذیر جامعه ایران سکوت خود را در قبال آن بشکنند و آنرا به همه جانبه ترین شکل مورد پشتیبانی خود قرار دهند به طور یقین به ثمر می نشیند!

\*\*\* \* \* \* \* \*  
باری زنان برای تدارک ۸ مارس روز جهانی زن، امسال تدارک و سیعتر از سال گذشته در چندین استان و شهرستان از جانب نهادهای مستقل خود داده بودند. زنان به اشکال مختلفی از تجمعات خیابانی (پارک لاله) تا سیمینارهای دانشگاهی، اجتماعات میدانی نظیر: سنندج و حضور در اطاق های پالتاکی از طریق شبکه اینترنت جهانی، نوشتن مقالات، مصاحبه ها و صدور قطعنامه ها، بیانیه ها و غیره حول برقراری عدالت جنسیتی، دسترسی و کنترل برابر زنان و مردان به منابع، فرصتها و امکانات، رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان و رفع کلیه اشکال خشونت علیه زنان و دختران اعم از جنسی، روانی و جسمی مطالبه شده است

زنان طی برنامه های مختلف این روز و موقعیت و جایگاه خویش را گرامی داشتند. در برابر تعرض نیروهای انتظامی و لباس شخصی ها و چماقداران به زنان در پارک لاله تهران، زن میانسانی به نیروهای انتظامی گفت: «مگر شما مادر، خواهر یا زن ندارید؟ ما که آماده ایم از حقوق آنها هم صحبت کنیم» و استواری که مخاطب او بود گفت: «و الله ما هم زن و هم مادر و خواهر داریم با شما هم دشمن نیستیم ولی تشخیص مصلحت نظام اینجوری میگه که این مراسم نباشد. ما هم ماموریم و معذور!» (سایت ایران خبر، ۱۰ مارس ۲۰۰۴) زنان اگر چه نتوانستند در پارک لاله مراسم پیش بینی شده خود را به انجام برسانند و سرکوب شدند ولی توانستند، بانگ اعتراض خود را علیه خشونت

اختلاف به مانند سال گذشته، بطور یقین تا پایان سال مسکوت میماند و در ایام تعطیلات به نام طبقه کارگر از دل این دعوای های خودشانی معدل میگیرند و رقمی را اعلام میدارند تا کمبود آن را چون سال گذشته با پرداخت بن کارگری جبران نمایند! از آنجا که امروز چون گذشته تعیین حداقل سبدهزینه خانوار متوسط کارگری، دو یا سه برابر حداقل دستمزد کنونی است، حتی محافظه کارانه ترین و خبیثانه ترین محاسبات رسمی و دولتی میتواند میزان سبدهزینه زندگی را در برابر رشد تورم و گرانی آن اعلام دارند! بنابراین برای کارگران دعوای اصلی بر سر حدود ۳۰۰ درصد افزایش دستمزد هست. در همین رابطه رحیمی دبیر اجرایی خانه کارگر استان گلستان در تاریخ ۲۴ بهمن ۸۲ به اینها گفت: «کارگران ما خواهان افزایش دستمزد خود هستند و این درحالیست که ۹۰ درصد از سرمایه کشور، در اختیار ۱۰ درصد افراد جامعه است و توسط همین ۱۰ درصد، ۴۰۰ میلیارد دلار، سرمایه از کشور خارج شده است» وی افزود: «پس از گذشت ۲۵ سال از پیروزی انقلاب، دستمزد کارگران ۵۴ درصد و تورم ۱۴ درصد رشد داشته اند، این مساله نشان میدهد، دستمزد های واقعی به کارگران پرداخت نشده است، از کارگران مثل برده کار می کشند و حقوق ناچیزی به آنها داده میشود، هر زمانی هم که بخواهند، آنان را اخراج می کنند.»

چاره کار به صف شدن، گره خوردن، زمان را نسوزاندن و بویژه تن ندادن و نپذیرفتن پایه مذاکرات سه جانبه دو رای نمایندگان کارفرما و دولت در مقابل یک رای حتی اگر بپذیریم که نمایندگان کارگری شورای عالی کار حقوق کارگران را رعایت میکنند که نمی کنند! پس می بایست با مداخله گری فعال و سازمان بخشی تشکل های مستقل خویش بر پایه تقویت مبارزه ضد سرمایه داری، مطالبات عمومی خود و خاصه مطالبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خویش را به کارفرمایان و کلیت رژیم تحمیل کرد و به تحرکات فرا کارخانه ای در پیوند سایر مبارزات در صحنه همراه گذشت!

امروز همزمانی مبارزات گسترده مردم اعم از: (زنان) جوانان دانشجویان پرستاران نویسندگان مترقی\_ اقلیتهای ملی و مذهبی\_ اعتصابات گسترده فرهنگیان و حمایت دانش آموزان از مبارزات سراسری معلمان خویش، چنانچه در پیوند با پیکار کارگران و نیروی میلیونی بیکاران و خانه خرابان کشور همراه گردد، میتواند جلوه روشنی از هم سرنوشتی مردم جامعه ما را در برابر کلیت نظام تاریک اندیش بنمایش گذاشته و آنرا به تلی از خاکستر نشینی بکشاند و این میسر نمی گردد، جز اینکه به پراکندگی مبارزات موجود غلبه نماییم تا با سازمانیابی پیکاری همه سویه، راه حکومت را بر حکومتگران از همه سوبندیم و زمینه را برای «جنبش مستقل اکثریت عظیم به نفع اکثریت عظیم» این پایین ترین لایه جامعه امروزی فراهم گردانیم!

در این پیکار نقش ما در جامعه بین المللی برای هم صدایی با مبارزات کارگران و زحمتکاران و مبارزات دیگر اقشار اجتماعی جامعه ایران و رساندن فریاد دادخواهی یکایک آنان به مجامع جهانی، محافل کارگری، و آزادیخواهان جهان صد چندان است، در این زمان فرصت به خیابان آمدن جوانان به بهانه چهارشنبه سوری، جشن های نوروزی، سیزده بدر، چون سالهای گذشته فرصت لازم را برای پشتیبانی و حمایت از جنبش داخل کشور صد چندان میکند، در این راه همه ابتکار عمل خویش را بکار گیریم!

نهادهای وابسته به خانه کارگر در فرصت های گوناگون، بر زبان میرانند: «تا زمانی که نظرات دولت و کارفرما به هم نزدیک است و سه جانبه گرایی، به شکل واقعی خود، عملی نمیشود، طبیعتا چیزی تغییر نخواهد کرد» زیرا: «دولت و کارفرما به واقعیات کشور آگاه نیستند، که زندگی یک سال ۲۸ میلیون نفر را این چنین رقم می زنند» (ابوطالبی در گفتگوی اینها ۸ اسفند ۸۲) یا: «امسال در خصوص تعیین دستمزد ها، باید از «زنده بودن» صحبت کنید، زیرا در جامعه کارگری «زندگی کردن» معنای مفهوم خود را از دست داده است» (حسین سرفراز، اینها ۳ اسفند ۸۲) در این زمینه محمد یعقوبی در تاریخ ۹ اسفند ۸۲ به اینها گفت: «نوروز باستانی برای همه ایرانیان با ارزش است، اما متاسفانه اکثر خانواده ها کم درآمد و قشر آسیب پذیر جامعه، خصوصا کارگران و خانواده آن ها، زمانی که موسم عید فرا میرسد! مرگ خود را از خدا طلب می کنند» وی افزود: «اگر یک خانواده ۵ نفره، فقط در شبانه روز، ۳ وعده ساندویچ معمولی که حداقل قیمت آن ۳۰۰ تومان باشد، بخورد، می بایست در ماه ۱۳۵ هزار تومان پول ساندویچ بدهد، از اینرو هنگامی که صحبت از افزایش دستمزد به میان میآید، کارگران دچار غصه می شوند. زیرا قبل از افزایش دستمزد ها قیمت اجناس افزایش می یابد.» در زمینه فرسودگی هزینه سوز زندگی علی کریمی در تاریخ ۸ اسفند ۸۲ به اینها گفت: «دستمزد کنونی ماهانه کارگران تنها هزینه ۱۰ روز آنان است و شورای عالی کار و دولت بایستی، قدرت خرید کارگران را به آنان باز گردانند.» وی افزود: «بر اساس آمار بانک مرکزی، حقوق کمتر از ۱۰۵ هزار تومان به معنای زندگی زیر خط فقر است، ولی در حال حاضر، بسیاری از کارگران با انجام روزانه ۸ ساعت کار، تنها ۸۵ هزار تومان دریافت می کنند. هم اکنون بیش از ۵۰ درصد کارگران فاقد مسکن هستند و نیمی از حقوق خود را برای اجاره مسکن پرداخت می کنند و علاوه بر آن ۲۰ درصد حقوق نیز باید صرف هزینه برق، آب، گاز و تلفن شود. هزینه تامین مایحتاج ضروری یک خانواده، به مراتب بیشتر از حقوق دریافتی کارگران است و ۱۰۰۰ کارگران باز هم سرمنده خانواده خود میباشند. انتظار جامعه کارگری از مسئولان این است که افزایش دستمزد سال ۱۳۸۳ را بر اساس واقعیات تعیین کرده تا قدرت خرید کارگران افزایش یابد!» همین مختصر نشان از وخامت اوضاع است.

۰ پرسیدنی است در چنین شرایطی چرا نباید دستمزد کارگران، این سازندگان چرخ هستی جامعه، به اندازه حقوق مدیران عالی رتبه، وزیر، وکیل نباشد؟ چرا باید نماینده مجلس که نه بیل میزند و نه آچار به دست میگیرد بلکه تنها چانه خود را در طلب وصول منافع نیروی معین جامعه می جنباند! یک میلیون تومان در ماه حقوق داشته و این جدا از دهها مجاری درآمد ماهانه یکایک آنها به جیب مبارکشان سرازیر شود؟ در حالی که کارگران فقط ۸۵ هزار تومان دستمزد دریافت دارند، حقوقی که بموقع هم پرداخت نمیشود و کارگران مجبورند برای وصول دستمزد های خویش، ماهها چشم براه دست کارفرما در صف انتظار باشند! بد نیست اضافه کنم در رابطه با پیشرفت مذاکرات سه جانبه، خبرگزاری ها گزارش میدهند: مذاکرات بین عوامل یاد شده یعنی (دولت، کارفرما و به اصطلاح نمایندگان از کارگران شورای عالی کار) بعد از ۱۸ روز چانه زنی در اطافهای در بسته و بدور از چشم خود کارگران و نمایندگان واقعی آنان «عقیم ماند» چرا که «هنوز وزارت کار و امور اجتماعی سبده حداقل معیشت را به نمایندگان کارگر و کارفرما ارائه نکرده است» (خبرگزاری اینها ۱۲ اسفند ۸۲) چشم انداز این



ادامه از صفحه یک

## نگاهی به جنبش معلمان .....

تحصن یک هفته ای خود را آغاز کرده اند. تحصن فوق که ابتدا در برابر مجلس توسط 100 تن از نمایندگان تشکیل های صنفی شروع شد، بدنیاک بی اعتنائی و جواب سربالای نمایندگان مجلس و برخورد توهین آمیز مهدی کروی مبنی براین که کاری نمی توانید بکنید، وارد فاز دوم خود یعنی اجتناب معلمان از تدریس و تحصن آن ها در دفاتر مدارس گردید.



اقدام اعتراضی این بخش از معلمان در شکل تحصن و در دفاتر مدارس را، در شرایطی که بخش های دیگری از تشکل های معلمان هم چنان به شیوه چانه زنی بی ثمر از مجاری "قانونی" پای می فشردند، باید گامی به جلودر مبارزات معلمان بشمار آورد. گرچه اعتراض بشیوه مزبور تا زگی نداشته و در گذشته نیز بکار گرفته شده است، اما دامنه حرکت و فضای عمومی حاکم بر جامعه پس از تحریم گسترده انتخابات به این اعتراضات اهمیت و جایگاه خاصی را بخشیده است. مانند اکثر موارد مشابه تاکتیک های بکار گرفته شده توسط معلمان برای تأمین حداکثر مشارکت معلمان و جلب حمایت دانش آموزان از یکسو و پرهیز از دادن بهانه به دست رژیم برای سرکوب گسترده، سنجیده و هوشیارانه است. بی تردید شروع اعتراضات دور جدید با شروع تحصن در مقابل مجلس بهنگام بررسی بودجه سالانه را که در آن هیچ نشانی از اجرای وعده های داده شده به معلمان وجود نداشت، و سپس کنشاندن دامنه تحصن به درون مدارس و با حضور دانش آموزان را باید از جنبه های درخشان تاکتیک های آنان بشمار آورد که ضمن تأمین گسترش دامنه شرکت معلمان در تحصن و تأمین حضور محصلین در محل اعتراض، و گزک ندادن به رژیم برای سرکوب-نظیر سرکوب راه پیمانی دو سال پیش معلمان پسوی مفر ریاست جمهوری- در مجموع امکان تداوم حرکت و بازتاب گسترده آن را بوجود آورده است. همان گونه که برخی از سخنگویان معلمان معترض اعلام داشته اند، تاکنون حدود 200 هزار معلم در هزاران مدرسه سراسر کشور، که حدود 30 درصد از کل 700 000 معلمان کشور را تشکیل می دهند در این تحصن اعتراضی به نوبه خود عظیم شرکت کرده اند. و این در حالی است که بنابر گزارشات انتشار یافته علیرغم اعمال تهدیدها و سیاست ارباب، دامن زدن به جنگ روانی و از جمله انتشار اعلامیه های مجعول تحت عنوان کانون صنفی معلمان توسط دستگاههای سرکوب رژیم، نه فقط دامنه مشارکت معلمان در حال گسترش یافتن است بلکه حمایت دانش آموزان و همدلی خانوادگی آنان از مطالبات برحق معلمان در حال افزایش است.

با این همه معلمان از همان آغاز حرکت خود، یک فرجه زمانی یک هفته ای برای اعتراضات خود تعیین کرده اند. هدف آنان-همانگونه که خود می گویند، جلوگیری از آفت تحصیل دانش آموزان و در نظر گرفتن دغدغه های خانواده دانش آموزان والبنه برخی ملاحظات مربوط به فضای عمومی است. بی تردید ملاحظه معلمان از جهاتی

قابل درک و قابل تأیید است. اما زمان بندی فوق در عین حال می تواند دولت و رژیم را دچار این اشتباه محاسبه کند که گویا معلمان علیرغم دریافت پاسخ مثبت در پایان هفته به اعتراضات خود پایان خواهند داد. وی گمان بخشی از بی اعتنائی در برخورد مجلس و کروی و بی پاسخ گذاشتن درخواست دیدار نمایندگان معلمان توسط رئیس جمهور و عدم واکنش دستگاه آموزشی کشور به چنین حرکت کمابیش گسترده، به عامل فوق مربوط می شود. والبنه فراگیر نبودن حرکت اعتراضی در سراسر مدارس نیز دلیل دیگری است بر بی اعتنائی دولت نسبت به مطالبات معلمان.

با این همه واقعیت گسترش تدریجی دامنه حرکت، ایستادگی دولت بر مواضع خود، بی حاصلی راه حل های مبتنی بر مذاکره و چانه زنی، و بالأخره گسترش جو اعتراضی پس از تحریم انتخابات نمایشی رژیم و تقارن این وضعیت با بروز ناراضی هایی که عموماً در دوره های پایانی سال مطرح می شوند، قاعدتاً سازمان دهندگان حرکت را ناگزیر خواهد کرد که امکان ادامه حرکت را به دقت مورد بررسی قرار داده و در صورت تصمیم به پایان دادن آن، دلایل موجه خود را اعلام دارند. تصمیم نهائی تشکیل های صنفی در مورد توقف یا ادامه حرکت هرچه باشد نباید فراموش کرد که تحصن کنونی هفتمین اعتراض معلمان در یک سال گذشته است و بدیهی است که آخرین آن نیز نخواهد بود. تجربه مبارزات دوساله اخیر معلمان نشان داده است که آن ها با توجه به حجم مطالبات انباشته شده خود و ماهیت ضد مردمی رژیم، جز با بکارگیری اعتراضات موجی و بی درپی برای به عقب راندن رژیم سلاح دیگری در اختیار خود ندارند. دوسال پیش در پی اعتراضات گسترده معلمان رژیم ناچار شد عقب نشینی کرده و باتشکیل کمیته پیگیری و وعده تهیه لایحه ای برای ارائه به مجلس به مطالبات معلمان پاسخ مثبت بدهد. با این همه عقب نشینی فوق در سطح وعده باقی مانده و رژیم از تهیه چنین لایحه ای برای پاسخ به مطالبات معلمان سرباز زده است. دولت مدعی بود که با توجه به گستردگی قشر فرهنگی (یک میلیون و دویست هزار نفر) و با توجه به کسری بودجه و کمبود نقدینگی ناتوان از اختصاص بودجه برای این منظور است. گرچه دلایل فوق با توجه به اختصاص بودجه هنگامت به امور نظامی و سایر نهادهای انگلی و تاراج درآمدهای نفتی توسط طبقه ممتاز و آقازاده ها برای کسی پذیرفتنی نبود، اما وجود ذخایر ارزی نزدیک به 15 میلیارد دلار ناشی از در آمد اضافی نفت و تصویب اجازه برداشت شش و نیم میلیارد دلار از صندوق ویژه ارزی در طی چند مرحله، بی پایگی دلایل دولت را برملا ساخته است. وجود ذخایر ارزی فوق مدت ها بود که اشتباهی بورژوازی ممتاز و سوداگرها بشدت تحریک کرده و موجب بکارگیری تمهیدات و تلاش های متعددی برای بالا کشیدن آن ها گردیده بود. در چنین شرایطی پرسیدنی است ذخایر ارزی که به مردم ایران متعلق است و باید در مسیر نیازهای واقعی آن صرف و سرمایه گذاری شود، چرا باید توسط نهادهای عریض و طویل سرکوب و انگلی نظیر امداد امام و طبقه ممتاز و آقازاده های نورسیده ملاحظور شود؟ و چرا نباید بخش کوچکی از آن صرف تأمین ضرورت های حداقل و اولیه معلمان زحمتکش نشود؟ در شرایط دستبرد دولت و آقازاده ها به صندوق ذخایر ارزی حتی دلایل و توجیحات همیشگی دولت مبنی بر فقدان بودجه و تورم را بودن چنین پرداختی بیش از هر زمانی نادرستی و بهانه بودن خود را نشان داده است. چرا که این کسری بودجه دولت و نیز نهادهای و آقازاده ها و کیسه های گشاد آنان هست که دندان طمع را برای فرو بلعیدن ذخایر فوق تیز کرده اند نه آن کارخانه ها و پروژه های خیالی که گویا درانتظار تزریق دلارهای فوق هستند. در چنین شرایطی پرسیدنی است که آیا صرف تقریبی 5 درصد از برداشت فوق و اختصاص آن باین قشر رنجور و زحمتکش و در عین حال پر عده و تأثیر گزار بر فرهنگ و توسعه و پیشرفت که متأسفانه در شرایط کنونی 80 درصد آنان زیر خط فقر قرار گرفته اند و برای گذران زندگی خود ناچارند که اکثراً شغل دومی چون مسافرتی و دست فروشی و کارهایی که دون شان آنان بشمار می رود برای خود ست و پاکتند، آیا به معنای دامن زدن به مصرف

مبارزاتی، و نیاز جامعه بطور اعم و جامعه جوان کشور ما به طور اخص به وجود آن‌ها (بطوری که اگر کارگران کارخانه‌ها با خطر بیکاری و شمار روز افزون ارتش وسیع بیکاران روبرو هستند، در اینجا با کمبود معلم روبرو هستیم)، می‌تواند در دست‌مبارزات اجتماعی، با وقوف به توانائی‌ها و شکل‌گیری همبستگی طبقاتی فعلیت یابد. مجموعه ویژه‌گی‌های فوق به قشر معلمان جایگاهی را می‌بخشد که می‌توان از آن به دو ویژگی قشر مرجع (واترگذار بودن) و نیز داشتن قدرت چانه‌زنی اشاره کرد. از این رو با توجه به جایگاه و توانائی‌های این قشر اجتماعی، عجیب نیست که شاهد تلاش‌های بسیاری از جانب جناح‌های حاکمیت برای اعمال نفوذ و کنترل و درعین حال ایجاد پراکندگی و تشتت در میان آن‌ها باشیم. عاملی که باید آن را یکی از مهم‌ترین علل ناکامی نسبی مبارزات معلمان دانست. و همین مسأله ما را به یکی از مهمترین مؤلفه‌های مورد نیاز جنبش معلمان یعنی ضرورت تحکیم و تقویت تشکل‌های مستقل معلمان به عنوان یکی از حیاتی‌ترین مطالبات و تلاش‌های این قشر رهنمون می‌شود. بعنوان مثال هم اکنون یکی از نقاط آسیب‌پذیر جنبش معلمان محدود ماندن آن در محدوده 30% است که موجب شده دامنه اعتراضات عموماً در مدارس پسرانه و دربخشی از مراکز استان‌ها و شهرستان‌ها، محصورمانده و لاجرم آسیب‌پذیر گردد. بنابراین تلاش برای فراگیر کردن آن در میان معلمان از یکسو و ضرورت جلب حمایت دانش‌آموزان و هم‌درسی اولیاء آنان از سوی دیگر اهمیت زیادی در کاستن از دامنه آسیب‌پذیری آن دارد. و بالاخره در پایان باید به اهمیت اطلاع‌رسانی و تبدیل کردن اعتصاب معلمان به بعنوان واقعه مهمی که برآستی همه مردم در جریان آن باشند اشاره کرد که اهمیت زیادی در گسترش حرکت و عقیم گذاشتن توطئه سکوت حاکمیت دارد. بکارگیری تاکتیک‌های مناسب اشاعه‌دهنده خبر اعتصاب نظیر مصاحبه و گفتگو و... استفاده از اینترنت و رسانه‌های خارج کشور برای انتشار اخبار اعتراضی معلمان، دارای اهمیت زیادی است. حمایت فعال اپوزیسیون مدافع آزادی و برابری از جنبش معلمان زحمتکش و افشاء فشارها و اقدامات رژیم برای خاموش کردن آن نیز به نوبه خود جای‌گاه خود را دارد.

21 اسفند 82

سروده ای از : شهریار نعمتی به نقل از سایت پیک ایران

### به مناسبت اعتصاب معلمان

بنویسید که شب آمده نقطه سر سطر

شب آکنده زدو و د ده نقطه سر سطر

بنویسید پدر هم جان داد

در ره دهکده نقطه سر سطر

بنویسید که صاحبخانه

می کشد عربده نقطه سر سطر

بنویسید که مادر میهوت

چنگ بر مو زده نقطه سر سطر

بنویسید که کفشم پاره است

برف هم آمده نقطه سر سطر

بنویسید که بلدر چین گفت

بچه‌ها بد بده نقطه سر سطر

وقت تقسیم خوشی‌ها من وتو

خارجیم از رده نقطه سر سطر

بنویسید معلم دیگر

دل به در یا زده نقطه سر سطر

گرائی و افزایش توقع در جامعه است؟ معلمان خود پاسخ شایسته باین سؤال داده و گفته اند که به آنها نباید بعنوان موجودات مصرف کننده نگریست. آن‌ها درعین حال بعنوان عامل توسعه و سازنده نیز محسوب می‌شوند.

### حرکت معلمان و مواضع جناح‌های حکومتی.

حرکت اعتراضی معلمان مواضع هر دو دوجریان را بیش از هرزمانی در معرض رسوائی بزرگ قرار داده است. نخست بی‌اعتنائی مدافعان دستگاه ولایت و شخص خامنه‌ای را نسبت به درخواست‌های اولیه معلمان، درحالی که درمقابل با شعار توسعه سیاسی رقیب خود گوش فلک را با شعارهای غلط اندازی چون "عدالت و رفاه" و مبارزه با فقر کرکرده اند. توگویی که حکم حکومتی فقط برای خفه کردن صدای مطبوعات و مخالفین سیاسی و تنظیم بودجه در راستای پروار کردن نهادهای تحت امر ولایت صادر می‌گردد و لاغیر. دیگری سکوت و بی‌اعتنائی اصلاح طلبان از هر دو قماش یعنی هم از نوع ناپیگیر وهم به خصوص از نوع پیگیرش که پس از رانده شدن از قدرت ادعای پرطمعراق سنگر گرفتن در جامعه مدنی و مطالبات مدنی را سرداده اند. توگویی که جامعه مدنی به مثابه بستری از پرقو است برای بیتوته کردن تا نوبت انتخابات بعدی برسد. توگویی فریاد بیش از یک میلیون و دوست هزار نفر فرهنگی زحمتکش برای تأمین مایحتاج اولیه خود و تحصن آنان ربطی به جامعه مدنی ندارد!

### سکوت جنبش دانشجویی!

باین همه اگر از آنان که مسبب اشاعه فقر و فلاکت عمومی اند جز این انتظاری نیست، اما نمی‌توان بسادگی از سکوت جنبش دانشجویی در حمایت از جنبش معلمان درگذشت (همانطور که نمی‌توان از سکوت آن‌ها در برابر به رگبار بستن کارگران بایک از هوا و زمین و کشتن و مجروح کردن ده‌ها تن از کارگران گذشت). بی تردید اگر نقد عملگر گذشته بعنوان نگاه به بالا و تبدیل شدن به تسمه نقاله انتقال مطالبات بالائی‌ها به بدنه اجتماعی، جای خود را به دفاع قاطع از مطالبات جنبش‌های اجتماعی و اپوزیسیون همبستگی با آن‌ها و تقویت پیوند آنان با یکدیگر ندهد، هنوز نقدی نیم بند و ناپیگیر بوده و قادر نیست که جنبش دانشجویی را از فرغ و غلطیدن به ورطه انفعال و تشتت در شرایطی این چنین حساس و خطیر بازدارد.

بدیهی است که جنبش معلمان نیز باید به نوبه خود تلاش لازم را برای تقویت پیوندهای خود با جنبش‌های دیگر بعمل آورد. هم اکنون آن گونه که برخی از سخنگویان این جریان می‌گویند برای آن که انگ سیاسی به آن‌ها نخورد و جریان‌های سیاسی حاکم نتوانند مبارزات آنها را مورد سوء استفاده قرار دهند، معلمان بشدت تلاش دارند تا به خواست‌های خود رنگ صدرصد صنفی و بوی غیرسیاسی بزنند. و این درحالیست که صرف نظر از رنگ و بوی فضای عمومی حاکم بر جامعه، مبارزات فرهنگیان بنا بدلائل عدیده‌ای چون قرار گرفتن در برابر کارفرمایی بنام دولت، و طرح مسائل کلانی چون تغییر اولویت‌های بودجه، رودرروئی بی‌واسطه با تداخل مذهب و آموزش و طرح مطالبات دمکراتیک برخاسته از شرایط شغلی خود، درماهیت و عمق خویش بشدت سیاسی و غیر دمکراتیک محسوب می‌شود. بی تردید تأکید برصنفی و غیر سیاسی بودن مطالبات در شرایط کنونی برای تقویت صفوف اعتراض کنندگان و اجتناب از سرکوب قابل فهم بوده و ضروری است.

جنبش معلمان برای آن که بتواند حاکمیت را به عقب نشینی وادار کند راهی جز غلبه بر محدودیت‌ها و نقاط آسیب‌پذیر خود و بهره‌گیری از نقاط قوت خود ندارد. قشر معلمان بعنوان بخش مهمی از مزدو حقوق بگیران بدلیل قرار گرفتن در برابر شکل ملموس و عریان استبداد مذهبی در آموزش و پرورش و پیوند با میلیون‌ها دانش‌آموز و خانواده آنان، دارای جایگاه مهمی در میان مزدو حقوق بگیران است. جایگاه فوق با برخورداری از مزایایی چون توان تشکل پذیری و تجمع درواحدهای فرهنگی، خصلت سراسری داشتن، پرشمار بودن، داشتن آگاهی و سرو کار با دانش، تجربه کمابیش غنی

**" فرید " رازی ظریف و لطیف دارد !****گزارش " مایکل وراس " از تهران****برگردان : پرویز جهانبخش**

که تنها تخمین و حدس و گمان است ، هرروزه 60 نفر دیگر اضافه می شود . از نظر خانم اسکندری احتمالاً از این تعداد حداقل 6 نفر مجبور به تن دادن به فحشاء هستند . فحشاء در جمهوری اسلامی ممنوع است ولی مدت زمان مدیدی از آن می گذرد که دیگر مبارزه ای برای رفع این مشکل اجتماعی صورت نمی گیرد .

**هیچ شانس برای مبارزه با اعتیاد وجود ندارد !**

در پست های بازرسی و بظاهر برای مبارزه با مواد مخدر ، پلیس ایستاده است . در تهران و بطور متوسط هر ماه 40000 نفر به جرم مواد مخدر دستگیر می گردند . یک موسسه دولتی در زمینه مسائل اجتماعی ، افراد مبتلا به مواد مخدر را به بیش از 2 میلیون نفر تخمین زده است این موسسه نگران آنست که این رقم تا سال 2010 به دو برابر افزایش یابد . رشد بیماری ایدز در ایران می تواند ، همچون این معضل ، در سالهای آینده ی شکل گسترده و وسیعی افزایش یابد . این ارقام همان آژیر خطری است که بعنوان مثال فهمیه اسکندری را و امیدارد تا " همچنان بجنگد" وی می گوید : " ما نه تنها به دختران فراری کمک می کنیم بلکه با خانواده های آنان نیز به گفتگو می نشینیم ."



شیرین یک دختر 15 ساله دیگر که از خانه والدین خود ، واقع در شمال شهر ثروتمند تهران ، فرار کرد نیز با لباس مبدل و ظاهر شدن در نقش پسران ، مجبور بود تا به حمل و نقل مواد مخدر ، ماشین شوئی و همچنین کار در یک رستوران بپردازد . وی علت فرار خود را نامادری جدید خود می داند . در همین رستوران بود که شیرین بدام یک مرد ناباب افتاد و لی بر حسب تصادف به همان تشکل متعلق به خانم اسکندری برخورد نمود و آنها وی را که شدیداً آشفته و ناامید بود به همراه خود بردند . شیرین ابتدا در نزد یکی از دوستان و آشنایان خود بسر برد و چند ماهی بطول انجامید تا مادر او پیدا شود . شیرین اکنون 18 ساله است و در رشته فیزیک دانشگاه تهران تحصیل می کند . در عوض فرشته چنین شانس نداشت . او نیز همچون دیگران و در لباس مبدل روزگار می گذراند . از جنسیت فرشته آنگاه و پس از آنکه در یک تصادف شدید با موتور سیکلت شدیداً زخمی شده و به بیمارستان انتقال یافت ، پی برده شد . فهمیه اسکندری می گوید : " ما می خواهیم جوانان را ، قبل از مافیای مواد مخدر و فحشاء ، به چنگ آوریم."

\* \* \* \*

**منبع: روزنامه سونیسی oltner tagblat**

حدود 74 % کودکان خیابانی شهر تهران را دختران تشکیل می دهند . آنها زمانی که به سن 15 سالگی می رسند ، مجبور به روی آوردن به فحشاء هستند . بسیاری ، اما ، برای گریز از چنین سرنوشت تلخی در نقش مردان ظاهر می شوند . " حبیبه " با نام مستعار " فرید " یکی از آنهاست .

" فرید سلطانیور " یکی از بهترین شاگردانی در میان سایرین ، بود که در مکانیکی " حسن " ، در منطقه تجریش ، کار می کرد . فرید 16 ساله با هوش و ذکاوت فراوان و قدرت بدنی خیره کننده اش یکی از دوست داشتنی ترین بچه ها در میان همکارانش نیز بود . با همه اینها وی خیلی گوشه گیر و همواره ساکت به نظر می رسید . حسن استاد کار فرید می گوید تنها پس از 6 ماه کار روزانه بود که برای ما مسجل گشت که همکار خجالتی مان دارد نقش بازی می کند . در یک زدو خورد شدید که روی داد ما متوجه شدیم در پس آن لباس کار مردانه و در واقعیت امر چه چیزی نهفته است . فرید یک زن جوان بود . فرید در زیر نگاه تعجب برانگیز استاد کار خود و با گریه گفته بود که اسم واقعی اش حبیبه است و مجبور بوده که پس از طلاق والدین معتاد به مواد مخدر خود ، از منزل فرار کند .

**با فحشاء در ایران دیگر مبارزه نمی شود!**

حبیبه اکنون تحت حمایت خاله خود قرار داشته و به تحصیل ادامه می دهد . سرنوشت دیگر کودکان خیابانی تهران ، که دختران نوجوان 74% آنها را تشکیل می دهند ، اما ، چیست؟ . کودکان خیابانی از راه گدائی ، سرقت های کوچک ، فروش شکلات ، آدامس و گلفروشی روزگار می گذرانند . همینکه به سن 15 سالگی می رسند مجبور به فروش تن خود می گردند . فهمیه اسکندری ، روان شناس ، در این زمینه می گوید بسیاری برای اینکه از رنج و نکبت فروش تن خود رهائی یابند ، راهی که حبیبه در پیش گرفت را انتخاب می کنند . آنها موهای خود را از ته می تراشند و لباس مردانه می پوشند و خود را به شکل پسران در می آورند . وی می گوید : " حبیبه به ظاهر نرم و لطیف اما روح سرکشی داشت . " اسکندری مسئول یکی از تشکلهای غیردولتی برای حمایت از قربانیان اجتماعی است . مددکاران اجتماعی تشکل فوق به هدف جمع آوری کودکان خیابانی بسوی پارکها و ترمینالهای تهران می رانند . اسکندری می گوید : " ما امیدواریم که بتوانیم حداقل تعداد کمی از آنها را از چنگال مافیای مواد مخدر و باندهای فحشاء برهانیم و به خانه های امن منتقل کنیم . کاری که ما می کنیم خیلی خیلی ناچیز است " . بر رقم 75 هزار نفری کودکان خیابانی تهران ،

عراق از شخصیت های کارآمد است. غالب اینان معلم، مهندس، وکیل، پزشک، قاضی دادگاه و اساتید دانشگاهی اند. پانزده نفر از این ترورشندگان اساتدان دانشگاه های بغداد، موصل و مستنصر بوده اند. اینان غالباً در هیچ جناح سیاسی نقشی نداشته اند. برای نمونه میتوان ترور استاد عبداللطیف میاح «سرپرست بخش تحقیقات کشورهای عربی» را در تاریخ پانزدهم ژانویه 2004 متذکر شد. وی شخصیتی محبوب و به دور از همه بند و بست های سیاسی بوده است. اساتدان و دانشجویانی که در تشییع جنازه وی شرکت کرده بودند آمریکا و اسرائیل را مسئول ترور این دانشمند گرانقدر میدانستند. به باور آنان استعمارگران عراق با نابود کردن این دانشمندان در نظر دارند کشور عراق را دهها سال به عقب بازگردانند. جای آن است که دانشمندان ایرانی، موسسات حقوقی و فعالان حقوق بشر علیه این جنایت ظالمانه در عراق به اعتراض دست بزنند. این گونه تجاوز به حقوق انسان تاکنون کمتر در جایی سابقه داشته است و نشاندهنده چهره حقیقی استعمارگران و مدعیان دروغین آزادی و دموکراسی است.

## از مظاهر دموکراسی آمریکایی در عراق !!

### ترور دانشمندان عراقی توسط " موساد " !

احمد مزارعی

بنا به نوشته روزنامه «الیان» چاپ امارات متحده عربی در تاریخ نوزدهم فوریه 2004 يك استاد دانشگاه بغداد به نام محمدحسین علی در منطقه «راغیه خاتون» از پشت مورد اصابت گلوله قرار گرفت و در دم جان سپرد. گلوله از سمت راست به قلب وی اصابت کرده بود. خانواده این استاد عراقی در تحقیقات اظهار داشتند که وی با کسی عداوتی نداشته و نزدیک به يك هفته بود که از وی اطلاع نداشتند. منابع عراقی قتل این استاد را به توطئه بیگانگان، بویژه «موساد» سازمان جاسوسی اسرائیل نسبت دادند. این اولین بار نیست که شخصیتی علمی توسط «دستهای مرموزی» به قتل میرسد، این رشته سر دراز دارد. «کنگره ملی اعراب» در ماه جون 2003 دو نفر را که یکی گزارشگر با سابقه تلویزیون ملی لبنان و دیگری سیاستمدار عراقی ساکن پاریس است برای تهیه گزارشی دقیق و مستند از اوضاع عراق به این کشور میفرستد. این دو در تاریخ پانزدهم جون 2003 در جلسه عمومی کنگره حاضر میشوند و گزارش خود را در زمینه های مختلف ارائه میدهند، اما آن بخش که مربوط به ترور دانشمندان عراقی است در اینجا به اختصار آورده میشود: ... «موساد» سازمان جاسوسی اسرائیل در شهر بغداد مرکزی به وجود می آورد و مشغول شناسایی و ترور دانشمندان عراقی میشود! تا تاریخ تهیه این گزارش، آنان موفق به ترور دو دانشمند میگرددند. قتل این دانشمندان موجب کنجکاوای مردم و کشف و شناسایی مرکز موساد میگردد.

مردم مرکز موساد را مورد حمله مسلحانه قرار میدهند، اما آنان مسلماً جایشان را تغییر داده و در جای دیگری به کار میپردازند...

«گزارش عراق، این نه آزادسازی بلکه فخر استعماری است» مندرج در سایت اینترنتی مجله العربی به تاریخ 2003/7/29: [www.arabonline.org](http://www.arabonline.org)

اما همچنان که انتظار میرفت تصفیه فیزیکی متفکران عراقی ادامه دارد و بنا به گزارش مفصل دیگری که در سایت اینترنتی [www.Iraq4allnews.dk](http://www.Iraq4allnews.dk) منتشر شده، سخنگوی نیروهای مسلح آمریکا در عراق به نام ژنرال «مارک کیمیت»، در يك مصاحبه، چنین اظهار داشت: «حمله بسیار گسترده ای علیه تحصیلکرده ها و به فولی «بخه سفیدها» در عراق ادامه دارد که تاکنون موجب قتل بیش از يك هزار نفر از آنان گردیده است. غالب اینان، فرهنگیان و مدیران مختلف ادارات دولتی بوده اند.»

بنا به نوشته گزارش، اینان وابستگی نیز به رژیم سابق نداشته و هدف از تصفیه جدی اینان تهی کردن جامعه

### با ما ارتباط بگیرید

سر دبیر تک برگی

[arash.k@rahekargar.net](mailto:arash.k@rahekargar.net)

روابط عمومی سازمان

[public@rahekargar.net](mailto:public@rahekargar.net)

تلفن عمومی سازمان 49-40-6777819

شماره فاکس سازمان 33-1-43455804

سایت رادیو برابری

[www.radiobarabari.net](http://www.radiobarabari.net)

سایت راه کارگر

[www.rahekargar.net](http://www.rahekargar.net)

سایت اتحاد چاپ کارگری

[www.etehadchap.com](http://www.etehadchap.com)



نمی دانست بر سر خود اصلاح طلبان بمثابه اشخاص، دقیقا چه خواهد آمد؛ اما ما که از همان دوم خرداد می دانستیم و می گفتیم که این رژیم اصلاح پذیر نیست و شکست اصلاحات را بدون هیچ تردیدی پیش بینی می کردیم، نمی توانستیم با قطعیت پیش بینی کنیم که این شکست به چه صورت اتفاق خواهد افتاد؛ با فرا رفتن مردم از اصلاحات، یا با چیره شدن جناح تمامیت خواه. این شکست، می توانست با بازگشت موج اتفاق بیافتد - کما این که عملا همین شد. ناباوری ناگفته ولی محسوسه که این روزها از اشغال کامل صحنه توسط تمامیت خواهان در مطبوعات ابوزیسیون موج زد، تا حدودی حکایت از نا منظره بودن این "بازگشت" دارد. در مطبوعات چپ بخصوص، در باره حتمیت شکست رژیم در حاکم کردن اختناق و سرکوب و نیز در جلب حمایت و همکاری دولت های غربی، باز هم پیشگوئی رواج دارد و آرزو جای تحلیل سیاسی را گرفته است.

### « اگر » هائی که دوره بعد از شکست اصلاحات را رقم خواهند زد

این که آیا حکومت بعد از " یکدست شدن"، می تواند بر بحران سیاسی حاد کنونی غلبه کند ، بر اوضاع تا حدی مسلط شود و شرایط تداوم حکومت برای چند سال دیگر را فراهم آورد یا نه، به « اگر» هائی بستگی دارد. هر پیشبینی سیاسی بدون در نظر گرفتن «اگر» ها، به فالبینی تبدیل می شود و بعد هم غالبا تنبیه سختی به دنبال می آورد. این که رژیم بتواند یا نتواند مسلط شده چند صباحی دوام بیاورد، به خیلی از عوامل، و از همه مهم تر، به چهار مسئله بزرگ زیر بستگی دارد: اِلِف، رفتار حکومت با اتحادیه اروپا و دولت های اروپائی و بخصوص با ایالات متحده آمریکا؛ ب، رفتار این دولت ها با این حکومت؛ ج - رفتار حکومت با مردم؛ و از همه مهم تر ، د - رفتار مردم ایران با این رژیم.

#### الف و ب ، رفتار متقابل رژیم و "غرب"

تمامیت خواهان، پیش از آن که منتظر جارو شدن اصلاح طلبان از مجلس و دستگاه اجرایی بشوند، و با اطمینان از این که با کیشی که به مجلس می دهند، قوه مجریه را هم مات کرده اند، تماس ها و مذاکرات با کشورهای اروپائی و اتحادیه اروپا و زمینه چینی برای گفتگو با آمریکا را شروع کردند، تا بی فایدهی حمایت از جناحی را که دیگر عملا وجود ندارد به آنان بفهمانند و متقاعدشان کنند که صرفه در کنار آمدن با صاحبان اصلی ثروت و قدرت است. حسن روحانی را هم بعنوان آخوند پراگماتیک اهل تفاهم و معامله - که به تنهائی بیش از خاتمی و تمامی دولت اش قدرت و اختیارات دارد- همراه با پخش شایعه ریاست جمهوری آینده اش، وارد صحنه بین المللی و داخلی کردند.

عریده های ضد آمریکائی که سال ها مصرف بسیج داخلی داشت، از دوم خرداد به بعد وسیله ای شد در دست تمامیت خواهان برای پی اعتبار کردن اصلاح طلبان - که تمایل خود را برای تجدید رابطه با آمریکا، پیوستن به سازمان جهانی تجارت و بستن افسار خود به کاروان نتو لیبرالیسم جهانی، کم تر از تمامیت خواهان پنهان می کردند. اما تمامیت خواهان ابتدا کم تر از اصلاح طلبان خواهان آشتی با "شیطان بزرگ"، خلاصی از محاصره اقتصادی و بهره مند شدن از مواهب روابط عادی اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک با غرب نبوده اند. آنچه نمی خواستند این بود که این مواهب در اختیار اصلاح طلبان قرار بگیرد و موضع آنان را تقویت کند. اما حالا که موفق شده اند قال آنان را بکنند، بدون فوت وقت ، و البته با تلاش برای پنهان کردن ولع و شتاب خود، برای آن که این امکانات را برای تحکیم موقعیت سیاسی و افزودن بر ثروت های افسانه ای طبقه حاکم و مافیای اقتصادی به خدمت بگیرند، دست به کار شده اند. عامل جدیدی که بر الزام رژیم به کنار آمدن با آمریکا افزوده است، تکمیل

**نظر خواهی از فعالین چپ و دمکرات  
پیرامون تحلیل دوران پس از انتخابات ،  
چشم اندازها و تکالیف ما !  
( چاپ این دیدگاهها ، لزوما به معنای  
تائید آنها از سوی نشریه نیست )**

**دیدگاه " شهاب برهان " پیرامون  
شکست اصلاحات و محتمل ترین  
چشم اندازها !  
ص**

## آیا جمهوری اسلامی با از دست دادن شانس اصلاحات، سرنگون می شود؟

با بسته شدن دفتر اصلاحات در جمهوری اسلامی، این پرسش در برابرمان قرار میگیرد: « حالا چه؟! ».

دوره دوم خرداد 1376 تا اول اسفند 1382 را می شود برزخ یک آزمون و خطای توده ای به حساب آورد. در عبور از این برزخ، مردم دریافته اند که امید که در دوم خرداد به امکان اصلاح این رژیم بستند، نا بجا و بیهوده بوده است. آغاز این آزمون و خطا، با شرکت گسترده در یک انتخابات، و پایان آن با تحریم گسترده یک انتخابات مشخص شد. شرکت گسترده در انتخابات دوم خرداد، « نه!» به گذشته جمهوری اسلامی بود، و تحریم گسترده انتخابات اول اسفند، « نه!» به آینده آن. اگر مردم گمان می کردند که عامل و فاعل نفی گذشته رژیم، اصلاح طلبان خواهند بود، حالا عامل و فاعل نفی آینده آن چه نیروئی خواهد بود؟

خاتمه کار اصلاح طلبان و تشدید بحران موجودیت جمهوری اسلامی را نباید با اجتناب ناپذیر بودن پایان کار جمهوری اسلامی در کوتاه مدت یکی گرفت. اصلاح ناپذیری جمهوری اسلامی، اثبات چاره ناپذیری تضادها و بحران های ذاتی و ساختاری آن است، ولی الزاما اثبات چاره ناپذیری بحران سیاسی مقطعی ی لحظه حاضر نیست. هیچ رژیمی، هر اندازه هم که پوسیده و گندیده باشد، تا نیندازندش، خود به خود نمی افتد. آنچه حالا دیگر برای عموم مسلم شده این است که خروجی ی "اصلاحات" برای در رفتن رژیم از بحران ساختاری، بسته شده است؛ اما آیا هیچ دریچه ای برای خروج از بحران سیاسی مقطعی کنونی قابل تصور نیست و همین امروز و فرداست که رژیم بیافتد؟ نه! « خد/ گر بیند د زحمت دری، گشاید ز رحمت در دیگری!» در گره زدن سرنوشت جمهوری اسلامی به سرنوشت اصلاح طلبان، نباید مبالغه کرد. ما نباید اشتباهی را که در وابسته کردن سرنوشت رژیم به سرنوشت جنگ ایران و عراق کردیم، تکرار کنیم.

در دوره کیا بیای اصلاح طلبان و بخصوص در هنگامه فتح مجلس ششم که مرغ اصلاح طلبان خروس می خواند و جنب و جوش، جامعه را گرفته بود، در برابر تعرضات تمامیت خواهان که اینجا و آنجا ضرب شست نشان می دادند، واکنش هائی از این قبیل شنیده می شد که : « تمامیت خواهان کور خوانده اند! جامعه دیگر به دوره پیش از دوم خرداد برگشتنی نیست!» من بی آن که فکر کنم حتما بر خواهد گشت، با این حکم دادن قطعی مخالف بودم و در جانی هم نوشته ام که از شرایط پیش از دوم خرداد آنچه قطعاً غیر قابل برگشت است، آگاهی و تجربه مردم و مشروعیت رژیم است؛ ولی برای آن که اختناق و سرکوب و رکود سیاسی هرگز نتواند برگردد، دلیل قانع کننده ای وجود ندارد. آن زمان هیچکس

و سرکوب های دوره انتخابات مجلس و پس از آن، یعنی به نمونه های مقطعی استناد نمی کنم، بلکه به موقعیتی تاریخی که رژیم در آن قرار دارد و ضرورت هایی که برای تداوم بقای خود در یک چشم انداز نزدیک و متوسط دارد مراجعه می کنم.

در برخی بیانیه ها می بینیم که می نویسند که فضای جهان عوض شده و دنیا دیگر دنیای نیست که تداوم پایداری شدن حقوق بشر در ایران را بپذیرد. جریانانی که این نظرات را می دهند، عموماً آنهاست هستند که خیال می کنند بعد از 11 سپتامبر دریچه های دنیا به روی دموکراسی گشوده شده و آمریکا و متحدانش هم با برانداختن رژیم طالبان و رژیم صدام حسین، گشودن این دریچه ها را آغاز کرده اند! این نظرات زودتر از آن رسوا شده اند که لزومی به جدل با آنان در این نوشته باشد. کسان دیگری هم هستند که فکر می کنند که تمامیت خواهان بعد از دفع اصلاح طلبان برای آرام کردن جامعه و کاستن از نفرت جامعه از خود، ناگزیراند فشارها را کم کنند و "تساهل" و "تسامحی" را که گذاشتند اصلاح طلبان پیاده کنند، خودشان به نحوی و به نفع خودشان اجرا کنند! من گمان نمی کنم که آنان دچار چنین اشتباه محاسبه مرگباری بشوند. جمهوری اسلامی در اقیانوس نارضایتی و نفرت متراکم توده ای شناور است و آتشفشانی که روی آن نشسته است، ممکن است با کوچکترین جرقه و بهانه ای دهان باز کند. اما این رژیم از آن مرحله گذشته است که با اندکی باز کردن فضای سیاسی و عقب نشینی در برابر خواست های مردم، جامعه آرام بگیرد. هر روزه ای که باز شود، در حکم سوراخی بر دیواره سد خواهد بود و هر ذره فشاری که از برابر مردم برداشته شود، فنر فشرده عصیان را رهاتر خواهد کرد. این که رژیم با تداوم سرکوب و اختناق و تشدید آن تا چه اندازه در عمل موفق به کنترل جامعه خواهد شد، کار پیشگویی است و نه کار من؛ آنچه مورد بحث من است مقتضیات تلاش برای کنترل اوضاع و تداوم حکومت در این موقعیت شکننده رژیم، و تراکم نارضایتی توده ای است. از این زاویه، فکر می کنم که برنامه حکومت هرچه بسته تر کردن فضای سیاسی و تشدید خفقان باشد و نه خلاف آن. در همین رابطه، تا جایی که به فشار خارج برای حقوق بشر مربوط می شود، اگر درست باشد که معامله رژیم با غرب بر سر بقای نظام خواهد بود، پس محرز است که درست به همین دلیل، رعایت حقوق بشر و تأمین آزادی های سیاسی و باز کردن فضای کشور - که پیشروی مردم علیه نظام را در پی خواهد داشت - نمی تواند در سید اهدائی رژیم به غرب جا داشته باشد. معامله با غرب برای تحکیم موقعیت ضعیف داخلی رژیم است و نه برای ضعیف تر و شکننده تر کردن آن. میل حکومت در جهت تبدیل کردن "جمهوری اسلامی" به "حکومت اسلامی"؛ ریشه کن کردن اصلاح طلبان رانیده شده از حکومت؛ اخته کردن "جریان سوم"؛ و مستولگی کردن جو وحشتی است که مردم انباشته از نفرت و خشم، جرات نطق کشیدن پیدا نکنند. البته برای از پیش بردن همین سیاست اربعاب و اختناق و سرکوب در داخل، و سازش در خارج، بعید نیست که در ابتدای یکپارچه شدن حکومت، از یکطرف برای کاهش فشار غربی ها و از طرف دیگر برای جلوگیری از تنش های داخلی و پهن کردن تور شکار و سرکوب در آرامش و با حوصله، بطور حساب شده و با شل کن سفت کنی که نمونه هایش را در سال های اخیر دیده ایم، چند زندانی سیاسی حتا سرشناس مثل گنجی و زرافشان را آزاد کند، یا مرخصی بدهد؛ یا حکم اعدام هاشم آغاچری را تخفیف بدهد؛ این و آن روزنامه را از توقیف در آورد؛ و خلاصه یک رشته را ول کند و ده رشته دیگر را سفت تر بگیرد؛ اما همه چیز با حساب و کتاب و تحت کنترل و در خدمت همان سیاست "سازش در خارج و سرکوب در داخل". البته این ها فرضیاتی هستند که عملی شدن یا نشدن شان تغییری در جهت کلی مشی انقباض سیاسی حکومت نخواهد داد.

از لحاظ اقتصادی و معیشتی، چه در انتظار مردم است؟

محاصره اقتصادی با محاصره جغرافیائی و نظامی توسط آمریکا است.

به دشواری می توان تصور کرد که اروپائیان و بخصوص آمریکا بدون سر سنگینی و طاقچه بالا گذاشتن و بدون سختگیری در شرائط تفاهم بمنظور امتیاز گیری های بیشتر، از این تغییر طرف معامله استقبال کنند. اما وقتی که "طرف" دیگری وجود ندارد، اگر نهایتاً تن ندهند، چه می توانند بکنند؟ آیا برای دولتهای خارجی و صاحبان سرمایه بین المللی، مذاکره و معامله با "محافظه کاران" که قدرت تصمیم گیری و اجرا را در دست داشته باشند، مطلوب تر و اطمینان بخش تر از "اصلاح طلبانی" نیست که نه اختیار تصمیم داشتند و نه قدرت اجرا؟ بسیار ساده لوح باید بود که پنداشت آنان بعد از چانه زنی بسیار، نهایتاً منافع اقتصادی و ژئوپولیتیک خود در کشوری چون ایران را فدای حقوق بشر خواهند کرد! آنان از روغن بخاطر خیک کثیف اش چشم نخواهند پوشید. این را تمامیت خواهان خوب می دانند؛ اما غربی ها هم خوب می دانند که تمامیت خواهان پس از خلاصی از شر رقیب اصلاح طلب، و با علم بر موقعیت بسیار شکننده داخلی و بین المللی خود، آماده امتیاز دهی های بزرگ اند، چرا که این بار معامله حکومت با غرب، در اوج بحران موجودیت، و معامله بر سر بقای نظام است. این، کلیدی ترین نکته برای درک الزام حیاتی ی رژیم به نه تنها سازش با غرب و کوتاه آمدن در برابر آمریکا، بلکه ناگزیری آن به دادن امتیازات بزرگی است که نه پیش از دوم خرداد 76 قابل تصور بود، و نه پیش از اشغال نظامی افغانستان و عراق و "همسایه" شدن آمریکا با ایران.

تصمیم گیری برای دولت ها و سرمایه داران غربی دشوار و پر تناقض خواهد بود چون از یک طرف از دست رفتن امید اصلاحات و وضعیت داخلی شکننده رژیم و امکان نا آرامی های اجتماعی، چشم انداز امید بخشی برای سرمایه گذاری خارجی و تضمین امنیت آن ترسیم نمی کند؛ ولی از طرف دیگر، ایران هم، علاوه بر جاذبه اقتصادی، برگ های مهم سیاسی برای باج گیری در دست دارد که غربی ها را مجبور به معامله با تمامیت خواهان می کند؛ تهدید اسرائیل و منطقه با تلاش برای ساختن سلاح اتمی؛ کمک به حماس و حزب الله در فلسطین و اخلال در روند صلح؛ سوخت رسانی ایدئولوژیک و مالی و تدارکاتی به شبکه های تروریست اسلامگرایان؛ و تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی و ایجاد مزاحمت برای آمریکا در عراق با استفاده از نفوذ بلا منازع خود روی شیعیان آن کشور. بخصوص در مورد اخیر، هرچه بیش تر پای آمریکا در عراق در گُل فرو می رود، ضرورت کنار آمدن با تهران برای قطع نفوذ ایران در آنجا مبرم تر می شود. در این بازی ورق، ایران با وجود کارت هایی که دارد، آشکارا در موضع تدافعی و ضعف در برابر غرب؛ و بر لبه پرتگاهی قرارداد که راهی جز عقب نشینی ندارد - مگر این که بخواهد خودکشی کند. اما بعید به نظر می رسد که رژیم چنین فصدی داشته باشد. هر اندازه هم که عقب نشینی اش در برابر فشار سنگین غرب و بخصوص آمریکا، با نا همتوائی های درونی ی حکومت "یکدست شده" روبرو شود، احتمال آن که درک موقعیت مرگ و زندگی نظام، آنان را به متحد شدن برای مصلحت نظام وادار کند، کم نیست. امضای قرارداد خودداری از تولید سلاح هسته ای توسط حسن روحانی و کمک هایی که در عوض از سوی اروپا وعده داده شد، نمونه ای نه چندان کوچک از عملی بودن این نوع تفاهات و معاملات متقابل است. در بقیه موارد مورد نظر غرب هم بعید است رژیم آخوندی آینده فلسطین و عراق را به آینده خودش ترجیح بدهد. و اگر رژیم در همه این زمینه ها کوتاه بیاید، آیا غرب باز هم عادی سازی روابط را به رعایت حقوق بشر مشروط خواهد کرد؟!

ج - رفتار حکومت با مردم

من در جستجوی پاسخ به این پرسش که آیا رژیم ولایت مطلقه بعد از جaro کردن اصلاح طلبان از حکومت، رو به تشدید سرکوب در جامعه خواهد داشت یا کاهش آن، به این موج فزاینده بگیر و ببندها

تعدد مراکز قدرت و رقابت ها و دسته بندی ها و تضاد منافعی که در درون خود دارد، از ناپدید شدن بی بهره نخواهد بود. اما آیا آنان با درک این که این بارهنگی بر لب پرتگاه ایستاده اند، از دست به یقه شدن با یکدیگر کوتاه خواهند آمد و فلاحه ولایت مطلقه و " حکم حکومتی" را برای ایجاد یک سیاست و اراده واحد در میان " خودی ها" به گردن خودشان هم خواهند بست؟ این را آینده نشان خواهد داد.

آنچه در اینجا مورد نظر من است، رفتار مردم با رژیم است. اما رفتار مردم با رژیم، به رفتار رژیم با مردم هم بستگی دارد! اگر رژیم، بویژه پس از شکست اصلاحات، وسیله دیگری جز توسل به قهر و سرکوب برای مهار جامعه ناراضی و عاصی در اختیار ندارد، آنوقت برای مردم هم در برابر رژیمی که نه امکان اصلاح دارد و نه امکان نرمش، یکی از این دو راه باقی می ماند: یا تسلیم در برابر سرکوب و تن دادن به حکومت؛ یا نافرمانی و تلاش برای سرنگونی آن. راه سومی متصور نیست. ( برای مکتب روی فرض سرنگونی رژیم اسلامی با مداخله نظامی خارجی، در این نوشته موردی نمی بینم؛ نه فقط برای آن که ضعیف ترین احتمال است، بلکه اساساً به این خاطر که ما را از بحثی که محور آن شرایط داخلی برای بقا یا سرنگونی رژیم است، دور می سازد).

از اینجاست که با شکست اصلاحات، این پرسش به سنووال روز تبدیل می شود: حالا مردم چه خواهند کرد؟ تسلیم؛ یا سرنگونی؟

با طرح این سنووال نه می خواهم فال قهوه بگیرم، و نه پاسخی تبلیغاتی و امید بر انگیز بدهم. قصد من فقط نشان دادن عواملی است که در تعیین راه آینده مردم مداخله دارند. من مصرم تصریح و تأکید کم که بسته شدن خروجی اصلاحات به روی رژیم اسلامی، هرچند به معنای افتادن آن در بن بست است، اما هنوز به معنای باز شدن راه رهایی و خروج مردم از بن بست نیست. برای آن که چنین شود، « اگر» های بزرگی وجود دارد:

اگر مردم حقیقتاً از وجود هر گونه راه نجات در این رژیم، قطع امید کرده باشند؛ اگر حاصل این نومیدی، عزم به سرنگون کردن جمهوری اسلامی باشد؛ اگر اسباب و ملزومات براندازی را فراهم کنند؛ و اگر حاضر به پرداخت بهای آزادی باشند؛ فقط آنوقت است که می توان باطمینان گفت که حکومت ولایت مطلقه فقیه قادر به جمع کردن دست و پای خود نخواهد شد و با شکست اصلاحات، پایان کار رژیم و سراغز رهایی مردم فرا رسیده است. روی این « اگرها» تأملی نکنیم! ( ادامه دارد )

**توجه :** نوشته فوق بخشی از یک جزوه مسوط است که " شهاب برهان " تحت عنوان " اصلاحات شکست خورد ، حالا چه ؟ " منتشر نموده است که ما بخش اول آنرا که به نظرخواهی ما مربوط میشود ، انتخاب کرده در اینجا منتشر نمودیم . علاقه مندان ، در صورت تمایل ، میتوانند مشروح این کتابچه تحلیلی را در سایت راه کارگر و برخی دیگر از سایتها مطالعه نمایند .



آقای حداد عادل وعده تبدیل ایران به " ژاپن اسلامی" را به مردم می دهد! اما با حکومتی که ایران دارد، تبدیل ژاپن به ایران اسلامی آسان تر است. این ها در بهترین حالت، آن هم نه به لحاظ موفقیت بلکه به لحاظ سرمشق، ممکن است از مدل سرمایه داری چین تقلید کنند که نتیجه اش بشود " هم شرقی، هم غربی، جمهوری اسلامی!" با در پیش گرفتن چنین سیاستی، یک دوره رونق اقتصادی قابل تصور است، اما بدون گشایش اقتصادی و معیشتی برای اکثریت جامعه. مدل شان هر چه باشد، ادغام در بازار جهانی سرمایه، سرسپردن به لیبرالیسم نوین اقتصادی، تبعیت از امر و نهی های بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، و اطاعت از قواعد و فرامین سازمان جهانی تجارت و امپراتوری های "جهانی شده"، مثل هر کشور دیگری با خصوصی سازی های گسترده؛ با تعرض پردانه به حق اشتغال؛ با بیکارسازی های میلیونی؛ با منقطع کردن ساعات کار و جایگزینی فزاینده کار تمام وقت با نیمه وقت و پاره وقت؛ با جایگزینی مداوم استخدام رسمی با غیر رسمی، و قرارداد دائم با موقت؛ با خانه نشین کردن زنان شاعلی؛ با تعرض بیرحمانه به معیشت و قدرت خرید مزد بگیران و حقوق بگیران ثابت؛ با از میان بردن قوانین حمایتی از کارگران و تهیدستان؛ با برچیدن مداوم نظام تأمینات اجتماعی نظیر بیمه های درمانی و بازنشستگی؛ و معاف کردن دولت از تعهدات اجتماعی خود همراه خواهد بود؛ یعنی همین سیاستی را که از دوره دولت رفسنجانی تحت عنوان "تعدیل اقتصادی" شروع کرده و تا به امروز به شکلی ادامه داده اند، با برخورداری از حمایت امپریالیسم جهانی، و با نتایجی فلاکتناز و ویرانگرتر برای اکثریت مزد و حقوق بگیر جامعه، چهار اسبه به پیش خواهند برد. چنین مشی ثی که نه از سیاست اقتصادی بلکه از اقتصاد سیاسی سرچشمه می گیرد، نه تنها وضعیت معیشتی اکثریت مزد و حقوق بگیر جامعه را بمراتب از آنچه که هست وخیم تر و تحمل ناپذیرتر خواهد کرد، بلکه پیاده کردن آن هم به درهم شکستن مقاومت و اعتراضات کارگران و بیکاران و زحمتکشان و سرکوب های ای بسا خونین احتیاج دارد. حتا اگر رژیم بخواهد یا ناگزیر باشد که همین وضع موجود اقتصادی را ادامه دهد، جز با سرکوب جامعه ای عاصی که هفتاد در صد جمعیت آن در زیر خط فقر و در فلاکت و بیکاری و گرانی و اعتیاد و تن فروشی دست و پا می زند، قادر به این کار نخواهد بود. با ضربه ای که بر اصلاح طلبان وارد شده و محدودیت هایی که برای تحرکات دانشگاهی و مطبوعاتی و روشنفکری ایجاد خواهد شد، و نیز با چرخیدن رژیم از پهلوی " توسعه سیاسی!" به پهلوی " توسعه اقتصادی!"، می توان پیش بینی کرد که جنبش های کارگران و تهیدستان، به پیشصحنه ی رودر روئی با حکومت منتقل خواهند شد، و به همین سبب نیز، آماج اصلی دستگاه سرکوب رژیم خواهند بود.

بر اساس این قرائن و شواهد، جای تردید باقی نمی ماند که رابطه حکومت اسلامی با مردم بر مدار تشدید سرکوب و خفقان و خشونت سیاسی و اقتصادی و نه بر مدار مدارا و گشایش تنظیم خواهد شد. با هیچ حدی از خیالپردازی و معجزه باوری هم نمی توان حتا به فکر خود خطور داد که حکومت اسلامی از این پس در جهت خلاف مسیر تا کنونی اش، یعنی در جهت رعایت حقوق بشر، آزادی های سیاسی، گشایش فضای سیاسی، فرهنگی؛ هنری، رفع تبعیضات و کاهش نابرابری ها و امنیت جانی و شغلی و تأمینات اجتماعی و رفاهی مردم حرکت کند.

#### د - رفتار مردم در برابر رژیم

این که رژیم بتواند سیاست های خود را در جهتی که به آن تمایل دارد و با ذات اش سازگاری دارد به پیش ببرد یا راه پیشروی اش سد شود، تا جایی که به عوامل داخلی مربوط می شود، اساساً به دو عامل مهم بستگی دارد، یکی وجود یا عدم انسجام درونی حکومت و سیاست و اراده واحد در بالا؛ و دیگری انفعال یا مقاومت و مبارزه مردم. در مورد عامل اول، با وجود یکدست شدن حکومت به اعتبار اخراج جناح اصلاح طلب، همین حکومت یکدست شده، با

## مسئله زنان هم جنسیت ، هم طبقه، هم تعلق قومی و هم گرایش جنسی است !

### آزاده شکوهی

ایران خانه دارند یعنی هیچگونه در آمدی مستقلی ندارند و به لحاظ اقتصادی به پدر - شوهر- برادر- پسر و دیگران وابسته اند. در آمد پائین و یا عدم داشتن هر گونه در آمد مستقل ستم طبقاتی را بر زنان ایران روا می دارد.

\* در ایران بخش وسیعی از زنان تعلقات قومی غیر از فارس دارند، بخش وسیعی از پناهنده گان افغانی در ایران زن هستند. تبعیض قومی و راسیسم همواره این بخش از زنان را مورد ستم قرار داده است.

\* در ایران زنان چه دگر جنس خواه باشند و چه هم جنس گرا حقی بر بدن خود ندارند پرده بکارت و تابه های جنسی ارتجاعی ، زنان ایران را در انقیاد ستم خود گرفته اند.



خلاصه کنیم در ایران راحت ترین زندگی را مردان - پولدار- دگر جنس گرایی فارس (وابسته به حکومت اسلامی) دارند و تحت ستم ترین انسانها زنان بیکار یا کارگر غیر فارس هم جنس گرا (مخالف حکومت اسلامی) هستند.

حال اگر جنبش زنان تمرکز خود را فقط بر روی یک یا دو مورد از این ساختارهای اجتماعی قرار دهد نمی تواند همه گیر شود. فمینیستی هایی که در رابطه با مسایل زنان کار تحقیقی می کنند بویژه در سالهای اخیر هم پیوندی طبقه- جنسیت - تعلق قومی و گرایش جنسی را مورد تأکید قرار داده اند. اما قدری دقیق تر به بازنگرایی این ساختارهای اجتماعی معین طبقه - جنسیت- تعلق قومی و گرایش جنسی بپردازیم:

طبقه : اگر بخواهیم تعریفهای سخت و سنگین مارکسیستی را ساده تر بیان کنیم، طبقه بخش های گوناگون شهروندان جامعه را در بر اساس اینکه چگونه در تولید شرکت می کنند، مشخص می سازد. آنکه صاحب ابزار تولید است طبقه مرفه و ثروتمند است (امروزه چیزی حدود 5 درصد افراد جامعه بشری) آنکه نیروی کار خود را می فروشد (بدی- فکری) طبقه غیر مرفه جامعه را تشکیل می دهد. در جامعه ایران این روابط به لحاظ اقتصادی بسیار پیچیده تر است یک علت مهمش حضور حکومت اسلامی و اختاپوس "هزارخانواده" و "آفازاده ها" و "دلان" بر جامعه ایران است. اما آنچه مسلم است اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران طبق آمار خود رژیم زیر خط فقر زندگی می کنند حقوق پائین کارگران و کارمندان دولتی یا شرکت های خصوصی، هزینه بالای مسکن و مواد غذایی، بالا رفتن سطح توقع و استاندارد زندگی مردم موجب شده که بسیاری از چند منبع تأمین معاش می کنند. بالا رفتن تعداد آمار مادران تنها و سر پرست خانواده، رواج داشتن مشاغل چون کشاورزی - دامداری - قالی بافی- رختشویی - خیاطی - گلدوزی - نظافت خانه مردم که هیچگونه بیمه و باز نشستگی و حق بیماری ندارند، عدم حضور سندیکاهای کارگری برای چانه زنی جمعی کارگران زن با کارفرماها و بیکاری وسیع زنان ، فقر را در ایران زنده کرده است.

جنبش زنان چگونه می تواند بی اعتنا به "طبقه" فراگیر و جای گیر شود؟

جنسیت: سیمون دوبوا می گوید" ما زن زاده نمی شویم، زن می شویم". روابط اجتماعی که بر اساس جنسیت به طور تاریخی در

جنبش زنان در ایران در حال برداشتن قدم های بزرگی است، درحال پیشروی است. آرام، آرام و صورانه، با تأمل و هوشیاری قدم بر می دارد. در سطح توده ای این جنبش همچنان عصیان گر است اما پراکنده و بدون سازماندهی، در سطح روشنفکری در حال متشکل شدن و راه کارهای خود را پیدا کرده. در سالی که پشت سر داریم می گذاریم شاهد آن بودیم که علاوه بر فعالین زن حکومتی یا نیمه حکومتی که برای برابری زنان و مردان در چهار چوب حکومت اسلامی مبارزه می کنند و صاحب نشریات و سایت های اینترنتی متعددی هستند، بخش های مستقل و فمینیستی جنبش زنان در داخل کشور هم فعالانه وارد صحنه شده مثلاً و از جمله با سایت " تریبون فمینیستی زنان ایران" حضور این بخش از فعالین جنبش زنان که در داخل ایران در رویا رویی روزمره با مزدوران آدم خوار جمهوری اسلامی در حال فعالیت و تحرک ، روشنگری و سازماندهی هستند موجی از شادی و امید در دل همه انسانهایی که برای فردای دموکراسی و برابری در ایران روز شماری می کنند، آفریده است . زنان ایرانی تبعیدی نیز به نوبه خود با حضور فعالشان و با تدارک سمینارها و کنفرانس ها و چاپ کتاب و نشریات، پا به پای خواهرانشان در ایران در این جنبش عظیم در حال تلاش و تکاپو هستند. در آستانه 8 مارس 2004 باید از این همه تلاش و پویایی زنان ایران برای رسیدن به حقوق شان سرفراز باشیم، اما، تنها احساس سرفرازی و ابراز رضایت می تواند ما را در جایی که قرار داریم ثابت نگاه دارد. جنبش زنان ایران برای آنکه پیش رود و در جهت رسیدن به اهدافش موج وسیع توده زنان ایران را به حرکت در آورد باید مثل هر جنبش دیگری دائم خود را باز نگری کند. سر سخنان و واقع بینانه ضعف های خودش را زیر ذره بین قرار دهد و در جهت راه جویی بر آید. در این گفتار کوتاه مقدم بر آن است که فعالیت های جنبش مستقل زنان در داخل و خارج کشور را که خودم هم قطره ای در دریای آن هستم در رابطه با یک نکته مورد تقد قرار دهم. نکته مورد نظر من این است :

مسئله زنان هم جنسیت، هم طبقه، هم تعلق قومی و گرایش جنسی است. اگر جنبش زنان تنها بر روی یکی از این ساختارهای اجتماعی متمرکز شود و وجوه دیگر را از یاد ببرد، بویژه در شرایط امروزی دنیا، جنبش فراگیر و موفق نخواهد شد. تمرکز بر هم پیوندی طبقه، جنسیت، تعلق قومی و گرایش جنسی و مکانیزم هایی که در جامعه این هم پیوندی را ایجاد می کنند امروزه باید به نقطه نقل جنبش زنان ایران تبدیل شود. در نشریات و سایت های زنان مستقل داخل و خارج کشور تمرکز به طور ویژه در ابتدا بر روی مسئله جنسیت و سپس گرایش جنسی است طبقه و تعلق قومی در مواردی نادر مطرح شده است . از هم پیوندی این موارد و مکانیزمی که این هم پیوندی را ایجاد می کند، در جایی سخنی گفته نشده است.

اما ببینیم هر یک از این موارد دقیقاً چه مفاهیم و موضوعاتی را در بر می گیرند و چگونه به هم پیوند می خورد و چرا جنبش زنان ایران باید بر روی این هم پیوندی متمرکز شود ؟ در ابتدا این توضیح بارها تکرار شده شاید لازم باشد.

\* در ایران نیمی از شهروندان - به خاطر جنسیت شان یعنی زن بودنشان تحت ستم هستند( باید حجاب اجباری سر کنند، حق طلاق و حضانت ندارند، حق مسافرت بدون اجازه پدر و شوهر ندارند و ...)

\* در ایران بخش وسیعی ( از زنان به خاطر تعلق طبقاتی شان در کارهای بسیار کم در آمد مشغول به کارند. حدود 80 درصد زنان



سیستم ها بر استثمار یک گروهی از دیگری است برای کسب بهره از منابع و منافع گوناگون مالی و معنوی. نکته اساسی در این است که آنها بر اساس رابطه بین دو گروه ستم دیده و ستم گر بنا شده است. اگر مرد قدرتمداری نباشد زنی که سهمش از زندگی گرفته شده هم وجود نخواهد داشت، اگر قوم حاکم و صاحب همه منافع نباشد قومهایی که با نام " آن دیگران " از آنها یاد می شود هم نخواهیم داشت، اگر سرمایه داری نباشد کارگری هم نخواهد بود و اگر دگر جنس گرایان همه حقوق انسانی را از آن خود ندانند دیگر هم جنس گرایان غیر نرمال معرفی نخواهند شد. که در تقویت و تحکیم یکدیگر دست به یکی کرده اند.

طبقه- جنسیت- تعلق قومی و گرایش جنسی سیستم های تحکیم قدرت هستند که در تقویت و تحکیم یکدیگر دست به یکی کرده اند، سیستم هایی که فراهم آوردن پول و پرستیژ و استفاده از منابع گوناگون را برای قشر کوچکی یعنی مردان مرفه دگر جنس گرای قومی غالب ایجاد می کنند.

اگر به جای تمرکز بر هم پیوندی و در هم تنیدگی این اشکال گوناگون ستم و مبارزه علیه این سیستم به هم پیوسته فقط بر یک مورد متمرکز شویم، جنسیت زنان را به بیراهه خواهیم کشاند. مثلاً اگر فقط بر طبقه متمرکز شویم، همانند مارکسیستهای قدیمی که فکر می کردند با فرا رسیدن سوسیالیسم، ستم بر زنان هم به پایان خواهد رسید، قدم به اشتباه برداشته ایم. اگر طبقه را حذف کنیم چگونه می توانیم راه کارهای لازم برای 80 درصد زنان ایرانی که زیر خط فقر زندگی می کنند بیابیم. در هیچ جای دنیای طبقاتی امروز زنان به رهایی نرسیده اند چرا که سرمایه داری یکی از عوامل مهم تحت ستم بودن زنان است. امروزه شاهد آن هستیم که در کشورهای پیشرفته سرمایه داری گر چه زنان با مبارزاتشان بسیاری از حقوق شان را باز پس گرفته اند اما هنوز نظام طبقاتی اکثریت عظیم زنان را در کم در آمدترین حرفه ها که سخت ترین و طاقت فرساترین شرایط کاری را هم دارد، جای داده است.

به امید روزی باشیم و برای دنیایی تلاش کنیم که انسانها بر اساس نیازشان از دنیا سهم ببرند و نه بر اساس تعلق طبقاتی و قومی و جنسی شان. جنسیت زنان ایران در داخل و خارج کشور می تواند سهمی به سزا در فراهم کردن بساط چنین دنیایی داشته باشد.

5 مارس 2004



سطح جوامع بشری شکل گرفته، روابطی پدر سالارانه است. در ایران این روابط پدر سالارانه بنا به ساخت طبقاتی جامعه و با توجه به گرایش مذہبی که همواره یکی از منابع قدرت در جامعه ایران بوده است، تشدید شده است. حضور 25 ساله حکومت ارتجاعی- مذہبی ج.ا. روابط پدر سالارانه

حاکم بر جامعه ایران را در سطح جامعه و در میان اقشار مردم باز هم عمیق تر کرد.

قوانین مدنی و اجرایی امروز ایران قوانین ضد زن و بی نهایت ارتجاعی هستند. فیلم "ده" عباس کیا رستمی - به زیبایی "جنسیت" در جامعه ایران را به تصویر می کشد. پسر بچه 11-10 ساله ای که مادر جوانش را به خاطر طلاق و به خاطر کار در خارج از خانه و به خاطر آنکه می خواهد زندگی کند محکوم می کند، آن پسر بچه 11-10 ساله نیست، آن پسر بچه سمبل پدر سالاری حاکم بر زندگی زنان در ایران است. زن صرفاً به خاطر زن بودنشان شهروند درجه دوم جامعه ایران است جنسیت فعال زنان در داخل و خارج کشور با توجه به شرایط و امکانات موجود در رابطه با "جنسیت" و طرح مسایل گوناگونی که به "جنسیت" مربوط می شود توانسته در این زمینه کارهای درخشانی ارائه دهد نیاز به ترجمه و کارتنوریک بر سر مورد " جنسیت " البته هم چنان در لیست کارهای این جنبش می تواند قرار گیرد.

تعلق قومی: ایران کشور بزرگی است با ساکنین متعلق به قوم ها یا ملیت های مختلف کرد- آذری- بلوچ - عرب- ترکمن و غیره. در صد ساله اخیر تعلق داشتن و به این قوم ها همواره به معنای مورد تبعیض قرار گرفتن بوده است. امکانات تحصیلی و شغلی در شهرستانها و شهرهای دور بسیار محدود بوده و ساکنین مناطقی دور از پایتخت با رفتارهای راسیستی سیاستمداران تهران نشین چه در دوره پهلوی و چه در دوران حکومت اسلامی روبرو بوده اند. زنان این قوم ها نیز به خاطر لهجه شان، رنگ چهره شان، نوع لباس شان در کنار دیگر اعضای قوم مورد ستم قرار می گرفتند. در رابطه با تعلق قومی باید به مسئله پناهندگان افغانی هم اشاره کرد که در شرایطی غیر انسانی در ایران زندگی می کنند. زنان افغانی ساکن ایران از حداقل حقوق شهروندی هم برخوردار نیستند، سخت ترین و طاقت فرساترین کارها را انجام می دهند و همانطور که فیلم "باران" ساخته مجید مجیدی نشان می دهد با نان و دوغ زنده اند.

در زمینه طرح مسایل مربوط به تعلق قومی، تحقیقاتی پیرامون زنان پناهنده افغانی توسط برخی از فعالین زن در داخل کشور صورت گرفته است. اما مسئله راسیست و تبعیض قومی در ایران و پیوند آن با مسئله زنان تا کنون مورد توجه شایانی قرار نگرفته است. جنسیت زنان چگونه می تواند بی اعتنا به راسیسم و تبعیض قومی در ایران توده ای شود و در اعماق جامعه حضور یابد؟

گرایش جنسی: موضوع گرایش جنسی دگر جنس خواه و هم جنس خواهی را شاید بتوان بامسئله حق زن بر بدن خودش راحت تر توضیح داد. در جامعه پدر سالار مذہب زده ای مثل ایران که زن بر هیچ جنبه ای از زندگی اش حق ندارد، حق او بر بدن خودش از همه ناچیزتر است. مسئله پرده بکارت - رابطه آزاد جنسی و عشق آزاد هنوز در جامعه ما تا بو است. هم جنس گرایان زن در این میان تحت سخت ترین فشارها هستند. از خانواده طرد می شوند، از جامعه طرد می شوند و تنها و خسته بسیاری شان آخرین راه حل را در خود کشی می بینند.

مسایل مربوط به گرایش جنسی در جنبش زنان خارج کشور (از جمله به خاطر عدم وجود سانسور حکومتی) مطرح شده است، در داخل ایران جنبش مستقل زنان در مواردی به این مسایل پرداخته که البته نیاز به پرداختن بیشتر به این مسایل واقعی است.

در ابتدا گفتار به این اشاره شد که هم پیوندی میان این ساختارهای اجتماعی است که باید مورد تمرکز و توجه قرار گیرد. اما ببینیم این هم پیوندی چگونه ایجاد می شود و چرا اهمیت دارد.

طبقه - جنسیت- تعلق قومی و گرایش جنسی اساس تضادهای اجتماعی بین گروه های مختلفی از مردم است. تمرکز این



## فعالیتها و مراسمهای مربوط به روز جهانی زن در خارج از کشور

### تورنتو

امسال در تورنتو بمناسبت روز زن ، علاوه بر برنامه هایی که توسط فعالین کانادایی سازمان داده شد ، مراسم ویژه ای نیز توسط فعالین چپ ایرانی با امضای " کمیته برگزاری هشت مارس " برپا گردید . این مراسم که در روز یکشنبه 7 مارس از ساعت 4 بعد از ظهر برگزار شد ، شامل سخنرانی ، نمایش اسلاید ، اجرای موزیک و رقص و شعرخوانی بود .

### لندن

به دعوت سازمان زنان هشت مارس ( ایرانی - افغانی ) در انگلیس ، مراسمی به مناسبت روز زن در 6 مارس در لندن برگزار شد که در آن آذر درخشان در مورد " جنبش زنان و سرنگونی رژیم " سخنرانی نمود ، بتول عزیزپور به شعرخوانی پرداخت و هادی خرسندی یکی از طنزهای جدید خود تحت عنوان : کاش من فمینیست نبودم ، را اجرا کرد . برنامه موسیقی با صدای دلنشین گیسو شاکری از جمله بخشهای دیگر این مراسم بود .

### لندن

به دعوت " انجمن سخن " و با همکاری " مدرسه مطالعات افریقای و شرقی دانشگاه لندن " مراسم گفت و شنودی درباره " نقش زنان در تحولات فرهنگی - اجتماعی و پیشبرد دموکراسی در ایران " در روز شنبه 13 مارس از ساعت شش عصر در دانشگاه لندن برگزار شد . در این مراسم خانمها : یاسمین میظر ( عضو هیات هماهنگی اتحاد چپ کارگری ایران ) هاید ترابی و ملیحه محمدی سخنرانی نمودند و زاله اصفهانی به شعرخوانی پرداخت .

### گوتنبرگ

امسال نیز چون سالهای گذشته ، جمعی از فعالین چپ و مترقی ایرانی در میتینگ و تظاهرات زنان و مردان سوئدی این شهر شرکت کردند تا روز جهانی زن را گرمای بدارند . کمیته دفاع از آزادی و مبارزات مردم ایران - گوتنبرگ طی فراخوانی از همه ایرانیان آزاده خواسته بود که در این مراسم که در ساعت شش عصر در میدان " گوستاو آدولف " برپا شد شرکت نمایند .

### برنامه اتاق ایرانیان سوسیالیست در پالتاک

این اتاق اینترنتی روز 5 مارس میز گردی با حضور سه تن از فعالین جنبش زنان : جمیله ندایی ، پروین اردلان و شعله ایرانی ، برگزار نمود که تم آن " اهمیت هشت مارس " بود . اتاق ایرانیان سوسیالیست همچنین در روز 11 مارس برای خانم آذر درخشان ، حول " قانون منع حجاب یا حجابی بر واقعیت " و در روز 12 مارس برای خانم شهین نوایی ، حول " زنان و مسئله حجاب " سخنرانی برگزار نمود .

### پاریس

به مناسبت روز زن و در همبستگی با زنان عراق ، مراسمی در روز شنبه 6 مارس از ساعت 7 عصر در پاریس برگزار شد که در آن ، پوران بازرگان پیرامون " مبارزه زنان امری جهانی است ، امسال با زنان عراقی اعلام همبستگی میکنیم " ، زهره ستوده در مورد " ما و مسئله

حجاب " و یاسمین میظر پیرامون " زنان ، کار و برابری اقتصادی " سخنرانی نمودند ، زیبا کرباسی به شعرخوانی پرداخت و موسیقی ایرانی با همکاری دو هنرمند ( سیما و اسکندر ) به اجرا درآمد . در این شهر همچنین تظاهراتی به مناسبت روز جهانی زن از سوی " کمیته ضد سنگسار " که خانم جمیله ندایی یکی از مسئولین آن میباشد ، برپا شد .

### ونکوور

امسال نیز همچون سالهای گذشته به دعوت کمیته ائتلافی IWD تظاهراتی در روز شنبه 6 مارس در خیابانهای مرکزی این شهر برگزار شد که تم اصلی آن ، همچون بسیاری از نقاط دیگر جهان ، اعتراض به خشونت علیه زنان بود . در پایان تظاهرات و سخنرانیها ، نمایشگاه عکس و کتاب در یکی از سالنهای کتابخانه مرکزی ونکوور برپا شده بود. همچنین عصر همانروز از ساعت 7 تا 12 شب ، مراسم جشنی نیز در سالن " وایز هال " برگزار گردید .

### برمن

با همکاری مشترک سازمان زنان هشت مارس و گروه زنان ایرانی برمن ( آلمان ) مراسمی در روز یکشنبه 14 مارس در این شهر برگزار گردید . در این مراسم علاوه بر هنرنمایی " سیامک محمدی " ، میز گردی نیز حول " قانون منع حجاب در اروپا " برپا شد که در آن " حمیلا نیسیگلیلی " از سازمان ما ، و " آذر درخشان " از سازمان زنان هشت مارس ، سخنرانی نمودند.

### لایپزیگ

روز یکشنبه 7 مارس در محل شورای پناهندگان شهر لایپزیگ مراسم روز زن برگزار گردید که در آن از جمله خانم هاید صنعتی ( مشاور خانواده و مدد کار اجتماعی ) و آقای هوشنگ مرید ( از مسئولین کلپ فارغ التحصیلان ایرانی ) به سخنرانی پرداختند . موضوع و محور اصلی سخنرانیها «خشونت علیه زنان» بود .

### استکهلم

در استکهلم نیز مراسمی به مناسبت هشتم مارس روز جهانی زن ، در سازمان ABF برگزار شد که به همت همین سازمان و انجمن قلم سوئد، سازماندهی شده بود . در این مراسم گزارش فعالیت های زنان و انجمن های دفاع از حقوق زنان، داستانخوانی ، و شعر خوانی ارائه شد مسئولیت و اجرای برنامه را کریستینا هولتمن بر عهده داشت. بخش هایی از رمان تازه آسیه گزل نویسنده ترک، به زبان سوئدی خوانده شد . از ایران مریم هوله میهمان برنامه بود که شعر بلند میدان آزادی را به زبان فارسی خواند و ترجمه سوئدی همین شعر را که توسط آلاربابی و بازسرای مریم سجادی و میمی پلم انجام شده بود، توسط دو بازیگر مشهور سوئدی ، مگ وسترگرن و مالین بریگرسون اجرا شد.

از ایران دو فعال زن دیگر به عنوان خبرنگار در این مراسم حضور داشتند. آسیه امینی و سپیده زرین پناه که گزارشهایی درباره وضعیت زنان در ایران ، ارائه دادند . آسیه امینی به شرح سانسور پرداخت و سپیده زرین پناه نیز در مورد فقر حرکتی در میان دختران ایرانی صحبت کرد .

## به مناسبت درگذشت " پل سوئیزی "

"



مرتضی محیط

کش سرمایه داری میگذاشت. هیچگاه حتی در اوج "رونق" اقتصادی اواخر دهه ی نود، کوچکترین تردیدی از جهت سرنوشت محتوم نظام سرمایه داری در پال سوئیزی ندیدم. فروپاشی بورس سهام نیویورک در سال 2000 و رکود اقتصادی بعدی هم موجب نشد که او و مگداف دچار احساس غرور و خودخواهی شوند. دید سوئیزی و مگداف درازمدت و بر پایه های استوار تحلیلی عمیق از نظام سرمایه داری از دیدگاه مارکس قرار داشته و دارد. شاید برجسته ترین ویژگی پایه گذاران، نویسندگان و دوستداران ماتلپی ریویو، باز بودن دید، جزمی نبودن و شیوه برخورد غیر سکتاریستی (غیر فرقه گرایانه) آنها نسبت به حرکت های ترقی خواه و مخالف نظام بوده است - و شخص سوئیزی بی تردید در جا انداختن چنین شیوه تفکری نقش اساسی داشته است.

برخورد سوئیزی و مگداف به شخص مارکس هم به همین گونه بود. در عین حال که احترام عمیقی برای مارکس و انگلس قائل بودند، هیچگاه از او پیغمبری نمیساختند که آخرین کلام را گفته باشد.

شبکه گسترده فعالان کارگری، نویسندگان، انقلابیون و پژوهشگرانی که از طریق مجله ماتلپی ریویو و شخص سوئیزی در طول نیم قرن فعالیت بی وقفه و شرکت فعال در مهمترین بحثهای تئوریک مارکسیستی و چپ به وجود آمده در واقع از پایدارترین بخشهای جنبش در سطح جهانی بوده است و اکنون نیز بخش تعیین کننده ای از جنبش نوین چپ و ترقی خواه را که در "فوروم سوسیال جهانی" تبلور پیدا کرده تشکیل میدهد. به نظر من دلیل استواری و پایدار ماندن این بخش از جنبش چپ علاوه بر استقلال فکری و غیرمکتبی بودن آن، صحت دیدگاههای سوئیزی و مگداف در مورد تحولات پراهمیت جهانی 50 سال اخیر و پیش از آن - ویژه در مورد انقلاب اکبر، انقلاب چین، انقلاب کوبا و سرنوشت آنها - بوده است. علاوه بر آن مقاومت سوئیزی در برابر کمیته تفتیش عقاید مک کارتی و پیگیری او در دفاع از منافع طبقه کارگر و زحمتکش چه در آمریکا و چه در هر نقطه ی جهان بی تردید پشتوانه ی اصلی اعتبار جهانی او بوده است. توان جسمی سوئیزی در سالهای اخیر به سرعت رو به کاهش گذاشت و شرکت او در بحثها و نشستهای هفتگی کم شد و مسنولیت این نشست ها و نیز سر مقاله نویسی مجله عملا بر گرده مگداف افتاد. خوشبختانه از همان چند سال پیش دو نویسنده رادیکال و متفکر مارکسیست از میان نویسندگان پایدار مجله - جان بلامی فوستر و رابرت مک چسنی - به عنوان سردبیران مجله برگزیده شدند و بدین ترتیب سنت پایه گذاری شده توسط سوئیزی و مگداف در ماتلپی ریویو تا آینده ای قابل پیش بینی ادامه خواهد یافت .

**توجه :** آقای مرتضی محیط ( نویسنده ، مترجم و پژوهشگر مستقل چپ ) همچنین اقدام به ترجمه یکی از مصاحبه های بلند و خواندنی اندیشمند بزرگ چپ امریکا ( پل سوئیزی ) نموده که آن را میتوانید در سایت اینترنتی " هفته نامه شهروند " ( چاپ کانادا ) در آدرس زیر مطالعه نمایید : [www.shahrvand.com](http://www.shahrvand.com)

پال سوئیزی اقتصاددان نامی مارکسیست و بنیانگذار مجله ماتلپی ریویو، روز شنبه 28 فوریه 2004 در شهرک لارچمونث در حومه شهر نیویورک در سن 94 سالگی درگذشت. سوئیزی را از سالهای دهه ی 1960 از طریق شرکت در سخنرانی های او علیه جنگ ویتنام در شهرهای مختلف آمریکا بویژه نیویورک میشناختم. سالها بعد با شرکت در نشستهای عمومی نویسندگان، ویراستاران و دوستداران مجله ماتلپی ریویو در ظهرهای روز چهارشنبه هر هفته در سالهای دهه ی نود و نخستین سالهای قرن جدید آشنایی بیشتری با شخصیت و شیوه تفکر سوئیزی پیدا کردم. در این نشست ها معمولا پال سوئیزی و هری مگداف در انتهای جنوبی میز بزرگی که در اداره تحریریه مجله قرار داشت کنار هم مینشستند و دیگر شرکت کنندگان دور تا دور میز. در انتهای دیگر میز هم خانم آنت روبنستین محقق ادبی، نویسنده ی مارکسیست و عضو اصلی تحریریه ی مجله ی Society & Science مینشست. در این گردهمایی ها معمولا یکی از دوستداران مجله در نقطه ای از جهان - هند، شوروی سابق، آفریقا، آمریکای لاتین، جنوب شرقی آسیا، استرالیا، خاورمیانه و یا اروپا - شرکت داشت و مهمان آن روز بود و تجربیات و مشاهدات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود را در اختیار جمع میگذاشت. پس از آن بحث درمیگرفت. در این جلسات معمولا آخرین رویدادهای هفته گذشته و وقایع داخلی آمریکا و جهان مطرح میشد و بعد هم سؤال از مهمان آغاز میشد. سوئیزی و مگداف معمولا شنونده و پرسنده بودند - مگر آن که کسی سئوالی برایشان مطرح میکرد.

شخصیت سوئیزی از جهت حس کنجکاوی، روحیه ی جستجوگرانه و در عین حال افتادگی، خوشرویی و احساس عمیق انسانی اش نه تنها نسبت به دوستداران مجله، بلکه کارکنان مجله و همکارانش را طی این دیدارها میشد دید. سوئیزی با آنکه از خانواده ای کاملاً مرفه میآمد اما زندگی اش بسیار ساده بود و تقریباً تمام توان خود را در خدمت مجله، انتشارات ماتلپی ریویو و گسترش فکر سوسیالیسم و جستجوی آرناتیوی در برابر نظام انسان